

جزوه درس

اصول و مبانی تربیت قرآنی

جلسه اول تا دهم

دکتر سید محمود صادق زاده طباطبایی

تیر و مرداد ۹۲

دانشگاه فردوسی مشهد

باسمه تعالی

اصول و مبانی تربیت قرآنی

جلسه اول ۳

جلسه دوم ۶

جلسه سوم ۸

جلسه چهارم ۱۲

جلسه پنجم ۱۷

جلسه ششم ۲۲

جلسه هفتم ۲۷

جلسه هشتم ۳۴

جلسه نهم ۴۲

جلسه دهم ۴۸

امام باقر علیه السلام : برای هر چیزی بهاری است و بهار قرآن ماه رمضان است .
خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه : قرآن را فراگیرید چراکه بهترین کلام است و آن را بفهمید که سبب بهار قلبها است.

جلسه اول

اهداف دوره

- ایجاد زمینه برای اشاعه فرهنگ قرآنی
- ایجاد زمینه برای آشنایی با فرامین قرآنی در حوزه اخلاق و تربیت
- زمینه سازی و آشنایی جهت حاکم کردن قرآن در متن جامعه و زندگی فردی ، اجتماعی و سازمانی

تحلیل مفهومی «تربیت قرآنی»

مقصود و مراد از واژه تربیت چیست؟

به جملات زیر دقت کنید :

ما باید فرزندانمان را به گونه ی صحیح تربیت کنیم .

فلانی آدم باتربیت (بی تربیتی) است.

تربیت گونه ای ساختن و پروراندن است .

فرق تربیت و پرورش با ساختن (صنعت) در نجاری و معماری چیست؟

باغبان از دانه ، درخت می سازد و نجار از چوب، میز و صندلی می سازد و یا معمار از گچ و سیمان ساختمان می سازد.

نجار و یا یک معمار در اندیشه شناخت ذات و طبیعت گچ و سیمان و چوب نیست بلکه تمام تلاش او رسیدن به هدفش است هر

چند موجب ناقص کردن آن باشد

اما یک باغبان در عین اینکه هدفی و منافی دارد ولی طبیعت گل یا گیاه را در نظر می گیرد و راه رشد و کمالی را که در طبیعت

برای آن معین شده است می شناسد و آن را در همان مسیر طبیعی خودش پرورش می دهد.

نتیجه : تربیت یعنی شناخت استعدادهای فطری انسان و کوشش در جهت به فعلیت در آمدن آن.

مثال :

گوسفند را دو گونه می توان تربیت کرد : گوسفند پرواری ، گوسفند معمولی . گوسفند معمولی در راستای طبیعت و غرایز گوسفند

است اما گوسفند پرواری در جهت اهداف انسان است .

تربیت انسان نیز باید در مسیر فطرت و طبیعت انسان باشد در برخی جوامع به جهت عدم شناخت ماهیت و فطریات انسان او را

آنچنان که خود می خواهند تربیت می کنند .

نتیجه :

تربیت پرورش دادن استعدادهای واقعی انسان است لذا تربیت با شناخت فطرت پیوندی ناگسستنی دارد .
حال به نظر شما بهترین مربی انسان چه کسی می تواند باشد ؟

بهترین مربی انسان همانا خالق انسان است کسی که او را آفریده است همچنانکه در قرآن فرموده است :
(روم ۳۰): پس روی خود را با گرایش تمام به حقّ، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است.
آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.
چنانکه ملاحظه می شود خداوند به دینی دعوت می کند که بر اساس فطرت و سرشت انسان تنظیم یافته است . فطرتی که
هیچگاه علی رغم گذشت زمان تغییر نمی کند هرچند ممکن است ابزار و صنعت پیشرفت کند اما نیازها و فطریات انسان ثابت است

تحلیل واژگانی «تربیت»

واژه تربیت :

این واژه در زبان عرب می تواند از دو ماده اشتقاق یافته باشد :

اشتقاق اول :

از ماده «ربو» به معنای زیادی و فزونی است . این ماده کاربردهای متعددی در قرآن دارد :

کاربرد ۱ : ربوه = تپه (سطح برآمده و بلند زمین)

(مومنون ۵۰): و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای گردانیدیم و آن دو را در سرزمین بلندی (ربوه) که جای زیست و [دارای] آب زلال بود جای دادیم.

کاربرد ۲ : ربا = زیادی غیر مشروع بر اصل مال

(بقره ۲۷۶): خدا از [برکت] ربا می کاهد، و بر صدقات می افزاید، و خداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی دارد.

کاربرد ۳ : رشد و نمو جسمی انسان

نمونه اول : (اسراء ۲۴) : و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: پروردگارا! آنان را به پاس آنکه مرا در
کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده.

در این آیه با توجه به این فقره آیه (کما ربیانی صغیرا) که به مساله کوچک بودن فرد اشاره می کند می توان گفت علت طلب
رحمت برای والدین آن است که کودک کوچک را بزرگ کرده اند که ناظر به پرورش و رشد جسم کودک است.

پرسش :

بزرگ کردن ، بدون آنکه شامل جنبه های معنوی و اخلاقی شود چه اهمیتی دارد که باید به سبب آن برای والدین طلب رحمت کرد ؟

پاسخ :

در قرآن صرف زحمات عادی والدین به خصوص مادر بسیار سنگین و مایه ی خضوع و احسان در برابر آنها است :

(احقاف ۱۵): و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمّل رنج به او باردار شد و با تحمّل رنج او را به دنیا آورد. و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است

نمونه دوم :

گفتیم که یکی از کاربردهای ماده «ربو» رشد و نمو جسمانی است یک شاهد قرآنی ذکر کردیم نمونه ی قرآنی دیگر آیه ذیل است : (شعراء ۱۸) : [فرعون] گفت: «آیا تو را در کودکی تربیت نکردیم (نربک فینا ولیدا) و سالیانی چند از عمرت را پیش ما نماندی؟ چنانکه ملاحظه می شود در این آیه فرعون به حضرت موسی می گوید که آیا ما تو را بزرگ نکردیم اشاره به آن که تو کوچک بودی و ما تو را بزرگ کردیم که اشاره به پرورش جسم حضرت موسی دارد .

اشتقاق دوم :

ماده دیگری که می تواند تربیت از آن گرفته شده باشد «ربب» به معنای مالک مدبر (پرورش دهنده جسم و جان) است . این ماده به مقصود و مراد ما از تربیت در اصطلاح نزدیک تر است چون هم شامل پرورش جسم می شود و هم جان به عبارت دیگر مالک و مدبر یک شیء هم در اندیشه ی پروراندن جسم و ماده ی آن است و هم در صدد پرورش اخلاق و فضایل .

تمام تلاش انبیاء آن بوده است که خدا را به عنوان مربی بشر یعنی مالک مدبر به جهانیان معرفی کنند : الحمد لله رب العالمین سوره طه : (۴۹) (۵۰) : فرعون گفت: ای موسی! پروردگار شما دو نفر کیست؟ گفت: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش [ویژه] او را به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود.

در این آیه حضرت موسی علیه السلام در پاسخ به سوال فرعون در معرفی خداوند گفت که پروردگار کسی است که هم اشیاء و موجودات را خلق کرده است و هم آنان را به کمالشان هدایت کرده است . به عبارت دیگر خداوند هدایت یا همان تربیت موجودات را عهده دار است.

خلاصه درس :

تربیت به معنای شناخت فطریات و استعدادهای انسان و تلاش در جهت بارور کردن آنها است . در تربیت باید متریبی (تربیت شونده) را در جهت استعدادها و فطریات خودش پروراند نه آنکه مقاصد دیگری که با او سنخیت ندارد دنبال کرد.

با توجه به آنکه خداوند آفریننده انسان است و از ویژگی های درونی انسان مطلع است او بهترین مربی و پرورنده انسان می تواند باشد .

واژه تربیت از دو ماده می تواند اشتقاق یافته باشد یکی از «زیادی و فزونی» و دیگری از «مالک و مدبر» . آنچه که به مقصود ما از تربیت نزدیک تر است تربیت از ماده اخیر (مالک و مدبر) است که شامل تربیت اخلاقی و معنوی می شود . ماده اول (زیادی و فزونی) صرفاً شامل تربیت جسمانی و بدنی می شود .

پرسش :

۱- تربیت را تعریف کنید ؟

- ۲- فرق تربیت با ساختن در مثل نجاری و معماری چیست؟
- ۳- واژه تربیت از چند ماده می تواند اشتقاق یافته باشد و کدام ماده به معنای تربیت اصطلاحی نزدیکتر است؟
- ۴- در قرآن سبب احسان و تکریم والدین را چه می داند؟ پرورش جسمانی یا معنوی توضیح دهید

جلسه دوم

هدف از تربیت انسان چیست؟

غایت و نهایت تربیت انسان چیست؟

اهداف تربیتی انسان را چگونه می توان شناخت؟

آیا بشر خود توانایی شناخت اهداف تربیتی را دارد؟

اهداف تربیتی انسان را از دو طریق می توان به دست آورد:

۱- شناخت هدف آفرینش انسان

۲- شناخت استعدادها و نیازهای طبیعی انسان

۱- شناخت هدف آفرینش انسان

به نظر شما شناخت هدف خلقت انسان چه تاثیری در شکل تربیت انسان خواهد داشت؟

شناخت هدف آفرینش انسان موجب می شود تا تربیت در آن راستا انجام گیرد. متریبی باید در اندیشه ی رسیدن به این اهداف باشد و اگر خود را در این مسیر نمی یابد در روش تربیتی خود بازنگری کند.

آیا بشر خود توانایی شناخت هدف خلقتش را داراست؟

به نظر می رسد یکی از مجهولات دایمی بشر این سوال بوده و هست که زکجا آمده ام آمدنم بهر چه بود به کجا می روم آخر نمای وطنم لذا بشر بدون مراجعه به مکاتب آسمانی نتوانسته به هدف آفرینش انسان دست یابد.

هدف خلقت انسان در کلام آفریننده انسان

با مراجعه به قرآن در می یابیم که خداوند اهداف متعددی را برای آفرینش انسان ذکر کرده است که به طور مختصر می توان به پنج هدف اشاره کرد:

هدف اول: آگاهی و علم انسان به قدرت خدا

یکی از اهداف خلقت انسان در قرآن آگاهی یافتن و معرفت انسان به قدرت خداوند مطرح شده است:

(طلاق ۱۲): خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید. فرمان [خدا] در میان آنها فرود می آید، تا بدانید

که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است.

هدف دوم: آباد کردن زمین

دومین هدف از خلقت انسان که قرآن به آن اشاره کرده است آباد کردن زمین است :

(توبه ۶۱) : و او شما را از زمین به وجود آورد و از شما خواست که در آن آبادانی کنید بنابراین از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی

او بازگردید زیرا پروردگرم [به بندگانش] نزدیک و اجابت کننده دعای آنان است

قرآن نمی گوید خداوند زمین را آباد کرد و در اختیار شما گذاشت، بلکه می گوید عمران و آبادی زمین را به شما واگذار کرد، اشاره به اینکه وسائل از هر نظر آماده است، اما شما باید با کار و کوشش زمین را آباد سازید و منابع آن را بدست آورید و بدون کار و کوشش سهمی ندارید.

بر طبق این آیه باید نگاه تولیدی به جهان و اطرافمان داشته باشیم. به دنبال شغل‌های تولیدی و کارهایی باشیم که در راستای تولید باشد. فعالیت در محیط سازمانی چون دانشگاه در راستای حرکت تولیدی است چرا که تمام افرادی که در این مجموعه در رده های مختلف در حال فعالیت هستند در جهت تربیت نیروی انسانی متخصص گام برمی دارند.

هدف سوم : آزمایش انسان

(ملک ۲): آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید، و او توانای شکست‌ناپذیر و بسیار آمرزنده است.

امتحان جزو جدانشدنی زندگی دنیا است .

سوره فجر : (۱۶) و اما انسان هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و او را ارج نهد و وی را نعمت بخشد، پس می گوید: « پروردگرم مرا ارج نهاده است! » و اما هنگامی که او را بیازماید و روزی اش را بر او تنگ سازد، پس می گوید: « پروردگرم [مرا] خوار کرده است! » هرگز چنین نیست.»

هدف چهارم : عبادت انسان

(ذاریات ۵۶) : و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم .

مقصود از عبادت چیست؟

عبادت : اطاعت محض ، انجام پاره ای از اعمال خاضعانه توسط اندام بدن مثل رکوع و سجود

حقیقت عبادت : عبودیت است یعنی انسان خدا را رب و مالک و مدبر خویش بداند چنانکه در تشهد نماز قبل از شهادت به رسالت پیامبر ص به مقام عبودیت او شهادت می دهیم : اشهد أن محمدا عبده و رسوله

طبق این بیان یکی از اهداف تربیت انسان ساختن عبد است نه ساختن عابد زیرا می توان عابد بود و عبد نبود مانند شیطان

هدف پنجم : دریافت رحمت الهی

(هود ۱۱۹): مگر کسی را که پروردگارت رحمت کرده باشد، و برای همین آنان را آفرید.

جمع بندی آیات :

هدفها در طول یکدیگر و به صورت مرحله‌ای است، چنانکه شخم زمین برای کشت است و کشت برای دستیابی به گندم و گندم برای پخت نان و نان برای تغذیه‌ی انسان. آیات قرآن نیز مراحل را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است:

آگاهی و معرفت، مقدمه‌ای برای آزمون و امتحان بشر، امتحان و ابتلاء نیز از طریق عمران و آبادی زمین تحقق می‌یابد و مقدمه‌ای برای رسیدن به عبودیت می‌شود و همه‌ی این امور مقدمه‌ای برای بهره‌گیری از رحمت خداوند است چراکه خداوند فیاض است.

خلاصه درس :

شناخت هدف از تربیت انسان موجب می‌شود تا حرکت انسان در آن جهت قرار گیرد و از انحراف و گمراهی و هدررفت انرژی و استعدادهای انسان جلوگیری شود.

اهداف تربیت انسان را از دو راه می‌توان شناخت: یک: شناخت هدف خلقت انسان. دو: شناخت ذاتیات و فطریات انسان.

یکی از مجهولات دایمی بشر شناخت هدف و مقصود از خلقتش بوده است.

در قرآن پنج هدف برای آفرینش انسان مطرح شده است: آگاهی و علم انسان به قدرت خدا؛ آباد کردن زمین؛ آزمایش؛ عبادت؛ دریافت رحمت.

اهداف پنجگانه در آفرینش انسان در طول هم‌اند و منافاتی با هم ندارند.

پرسش :

- ۱- اهمیت بررسی شناخت اهداف تربیتی انسان را توضیح دهید؟
- ۲- چگونه می‌توان اهداف تربیت انسان را شناخت راه‌های آن را توضیح دهید؟
- ۳- اهداف خلقت انسان در قرآن را نام برده مختصر توضیح دهید؟
- ۴- مقصود از آنکه خداوند انسان را برای آباد کردن زمین آفریده است توضیح دهید؟
- ۵- یکی از اهداف آفرینش انسان در قرآن عبادت است مراد از آن را بیان نمایید؟

جلسه سوم

گفتیم که اهداف تربیتی انسان را از دو طریق می‌توان به دست آورد:

۱- شناخت هدف آفرینش انسان که در جلسه گذشته پیرامون آن بحث کردیم و به پنج هدف اشاره کردیم:

یک: آگاهی و علم؛ دو: آباد کردن؛ سه: آزمایش؛ چهار: عبادت؛ پنج: دریافت رحمت

۲- شناخت استعدادها و نیازهای طبیعی انسان

استعدادهای و تواناییهای انسان چیست؟

به نظر شما چگونه می‌توان این استعدادها را شناخت؟

چقدر بشر در دستیابی و کشف تواناییهایش موفق بوده است؟

اهمیت معنویت و رشد معنوی انسان در چند دهه گذشته به صورتی روزافزون توجه روان‌شناسان و متخصصان بهداشت روانی را به خود جلب کرده است.

پیشرفت علم روان‌شناسی از یک سو، و ماهیت پویا و پیچیده جوامع نوین از سوی دیگر، موجب شده است نیازهای معنوی بشر در برابر خواست‌ها و نیازهای مادی قد علم کند و معنویت اهمیت بیشتری یابد.

چنین به نظر می‌رسد که مردم جهان امروز بیش از پیش، به معنویت و مسائل معنوی گرایش دارند.

ویلیام جیمز فیلسوف و روان‌شناس آمریکایی ۱۹۱۰-۱۸۴۲: در کتاب دین و روان می‌گوید: اگرچه انگیزه و محرک برخی میلهای ما از عالم طبیعت سرچشمه گرفته است اما غالب میلهای ما و آرزوهای ما از عالم ماوراء طبیعت سرچشمه گرفته، چرا که غالب آنها با حسابهای مادی و عقلانی جور در نمی‌آید ... من به خوبی می‌پذیرم که سرچشمه زندگی مذهبی دل است

مراجعه کنید به: کتاب «روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز» به قلم دکتر مسعود آذربایجانی

ویکتور فرانکل victor frankel در ۲۶ مارس ۱۹۰۵ در وین به دنیا آمد. پایه گذار مکتب معنا درمانی (ogotherapy) در روان‌شناسی است. از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۷ بیست و نه دکترای افتخاری از دانشگاههای معتبر جهان و دهها جایزه علمی از کشورهای مختلف دریافت کرد. او در ۲۰۹ دانشگاه در هر پنج قاره جهان سخنرانی کرد و ۳۲ کتاب به رشته تحریر درآورد که به ۲۷ زبان ترجمه شده است.

مکتب معنا درمانی که او پایه گذاری کرد مبتنی بر این است که در زندگی معنایی نهایی و غایی وجود دارد که آن دال بر خدا است. او خاطر نشان می‌کند که حتی ملحدان و شکاکان مفهوم خدا را می‌پذیرند بدون آنکه از کلمه خدا استفاده کنند. در حال فرانکل معتقد است که روی برگرداندن از خدا سرچشمه نهایی همه بیماریهای عمیق روحی و روانی است.

سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۰۴ بعد از تحقیقات روانشناسی بعد چهارمی را به عنوان یکی از ابعاد انسان مطرح کرد و ابعاد وجودی انسان را چنین تبیین کرد: بعد زیستی، بعد روانی، بعد اجتماعی و بعد معنوی

کشف بعد چهارم انسان (بعد معنوی) در علم روانشناسی اگرچه پنجره‌های جدیدی را برای بشر باز کرد اما ماهیت و چیستی آن و چگونگی رسیدگی به آن همچنان مورد سوال و تحقیق قرار دارد.

علم روانشناسی همچون سایر علوم تجربی از طریق آزمون و خطا در صدد شناخت این بعد انسان می‌باشد.

به نظر شما برای اینکه نقصان علوم جدید در شناخت نیازهای انسان را حل کنیم راه چاره چیست؟

خدا به عنوان آفریننده انسان بهترین کسی است که می‌تواند انسان و نیازها و استعدادهایش را به او بشناساند.

خداوند یکی از نیازهای اصلی انسان را توجه به عالم معنا یا متافیزیک و در یک کلام، خدا می‌داند:

(فاطر ۱۵): ای مردم، شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی‌نیاز ستوده است.

همه ما نیاز به خدا و معنویت داریم.

چگونه می‌توان این نیاز را برآورده کرد؟

قرآن راه بر آوردن این نیاز را ایمان و عمل صالح می‌داند:

در پنجاه آیه ی قرآن چنین آمده است: «آمنوا و عملوا»

به عبارت دیگر شاخص انسان رشد یافته و سالم در فرهنگ قرآن میزان ایمان و عمل صالح اوست:

به عصر سوگند، (۱) که انسانها همه در زیانند (۲) مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند.

قرآن کسانی را که ایمان نمی‌آورند و عمل صالح انجام نمی‌دهند مرده می‌داند.

زندگی و مرگ در قرآن :

در قرآن به دو گونه حیات و مرگ اشاره شده است :

الف : زندگی و مرگ طبیعی و مادی

(حج ۶۶): و اوست که شما را زندگی بخشید، سپس شما را می‌میراند

ویژگی های این حیات طبیعی چیست ؟ (از حیث پیدایش و بقاء و وجود مشابه آن در سایر موجودات)

نکته اول :

از خصوصیات این زندگی آن است که حدوث و پدید آمدن در اختیار انسان نبوده است اما ادامه ی آن از نظر تکوینی در اختیار انسان

است هرچند از نظر تشریحی خودکشی حرام است.

نکته دوم :

همه افراد روزی این زندگی از آنها گرفته خواهد شد :

(آل عمران ۱۸۵)(انبیاء ۳۵) (عنکبوت ۵۷): هر جاندارى چشنده [طعم] مرگ است

نکته سوم :

این حیات و مرگ اختصاص به انسان ندارد و شامل حیوانات نیز می‌شود .

(انعام ۳۸): هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه امتهایی همانند شما هستند. ما

هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند

ب : زندگی و مرگ معنوی :

دومین حیاتی که در قرآن به آن اشاره شده است زندگی معنوی است :

(انفال ۲۴): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت

کنید

نکته اول :

حیات معنوی همچنانکه بقاء آن اختیاری است پیدایش و حدوث آن نیز اختیاری است:

(نحل ۹۷) : هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات بخشیم.

(انعام ۱۲۲): آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود،

چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکیه‌است و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند زینت داده

شده است.

در دو آیه فوق خداوند انتخاب ایمان و انجام عمل صالح را در اختیار مردم قرار داده است چنانکه فرموده است : لا إكراه فی الدین .

نکته دوم :

این حیات معنوی در آن مرگ راه ندارد و جاویدان است :

(بقره ۱۵۴): و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید، بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید.

(آل عمران ۱۶۹): هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

نکته سوم :

این حیات اختصاص به انسان دارد کسانی که به چنین زندگی دست نیابند در گروه حیوانات جای می‌گیرند:

(محمد ۱۲): خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، در باغهایی که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است

درمی‌آورد، و [حال آنکه] کسانی که کافر شده‌اند، [در ظاهر] بهره می‌برند و همان گونه که چارپایان می‌خورند، می‌خورند، و [لی] [جایگاه آنها آتش است

اعراف ۱۷۹): و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت

نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آنها همان غافل‌ماندگانند.

نکته چهارم :

خلاصه درس :

یکی از راه‌های شناخت اهداف تربیت انسان ، بررسی استعدادها و نیازهای واقعی انسان است .

بشر در شناخت نیازهای اصیل و واقعی اش در دوره معاصر موفقیت‌هایی داشته اما بسیار مبهم و ناقص است .

مطالعات روانشناسی اثبات کرده است که از جمله نیازهای اصیل انسان ، توجه به امور معنوی و متافیزیک است لذا بعد چهارمی را

تحت عنوان بعد معنوی به ابعاد وجودی انسان افزوده اند .

به جهت آنکه تحقیقات روانشناسی بر اساس روش علوم تجربی و آزمون و خطا است نمی توان چندان بر آن اعتماد نمود و آن را

اساس هدف تربیت انسان قرار دارد.

بهترین راه برای شناخت استعدادها و نیازهای انسان مراجعه به قرآن به عنوان کلام خدا و کاتالوگ انسان شناسی است.

قرآن یکی از نیازهای اساسی هر انسانی را توجه به خدا می داند که این نیاز از طریق ایمان و عمل صالح برآورده می شود.

ایمان و عمل صالح در فرهنگ قرآن موجب کسب زندگی حقیقی و معنوی می شود که اولاً پیدایش آن همچون بقاءش اختیاری

است ثانیاً در آن مرگ نیست ثالثاً اختصاص به نوع انسان دارد .

زندگی مادی در قرآن دارای سه ویژگی است : یک : پیدایش آن اختیاری نبوده است . دو : پایان آن مرگ است . سه : میان انسان و

سایر موجودات مشترک است .

پرسش :

۱- چگونه می توان با شناخت استعدادها و نیازهای انسان به اهداف تربیت انسان دست یافت ؟

۲- توانایی بشر در دوره معاصر در زمینه شناخت نیازهای انسان را چگونه ارزیابی می کنید ؟

۳- مهمترین نیاز انسان از منظر قرآن چیست و راه برطرف کردن این نیاز چگونه است؟

۴- حیات معنوی و حقیقی را از منظر قرآن توضیح دهید ویژگی های آن را نام ببرید؟

۵- حیات مادی از نظر قرآن کدام است و دارای چه خصوصیتی است توضیح دهید؟

جلسه چهارم

تاکنون به تحلیل مفهومی و واژگانی تربیت قرآنی و نیز اهداف تربیت قرآنی اشاره کردیم . از این پس به مبحث اصلی یعنی اصول و مبانی تربیت قرآنی می پردازیم قبل از آن ابتدا اصول و مبانی تربیتی را تعریف می کنیم :

تعریف اصول و مبانی تربیتی:

دستورالعمل و قواعد کلی که در حکم ریشه و بنیان تدابیر ، تصمیمات و فعالیت های تربیتی است و موجب تضمین فرایند تربیت از ابتدا تا انتها می شود .

اصول و مبانی، راهنما و نقشه ی راه برای امر تربیت است .

اصل اول : تدبر تفکر تعقل

تفکر : حرکت ذهن به سوی مقدمات معلوم و حرکت از مقدمات معلوم به سوی کشف مجهول یا مقصود.

آیا غیر انسان نیز تفکر می کند؟

باید گفت تفکر از ویژگی های خاص انسان است .

آیا هر گونه تفکری با هرگونه روشی موجب بازشدن گره می شود؟

فکر انسان همانند یک قطب نما می تواند راه را روشن و مشخص کند، به شرط این که یک قطب نما تحت تأثیر کشش ها و جاذبه ها قرار نگرفته باشد.

هنگامی که یک قطب نما در کنار یک آهن ربای قوی قرار می گیرد و حوزه ی مغناطیسی آن دگرگون می شود، دیگر قطب شمال و

جنوب را مشخص نمی کند و راه را نشان نمی دهد و انسانی که با اعتماد به این قطب نما حرکت می کند حتماً گمراه می شود

چه بسیارند کسانی که با تفکراتی وسیع، نه تنها به حق نرسیده اند، بلکه یا مأیوس شده اند و مانده اند و یا منحرف گردیده و رفته اند:

سوره مدثر : (۱۸) (۱۹) (۲۰): او (برای مبارزه با قرآن) اندیشه کرد و مطلب را آماده ساخت! مرگ بر او باد! چگونه (برای مبارزه با

حق) مطلب را آماده کرد! باز هم مرگ بر او، چگونه مطلب (و نقشه شیطانی خود را) آماده نمود! (۲۰)

این آیات درباره فردی به نام ولید بن مغیره نازل شد که بعد از تفکر به این نتیجه رسید که ادعا کند قرآن سحر پیامبر است

کسی که می خواهد به مقصد برسد باید هم راه برود و هم از راه برود؛ وگرنه رفتن تنها، بدون نتیجه است.

شیوه تفکر صحیح در قرآن :

تفکر صحیح نیازمند مقدماتی است که با تدبر فراهم می شود و در همچنین محتاج به جهت دهی است که با تعقل فراهم می گردد

بنابراین تفکر صحیح با تدبر قبل از تفکر و تعقل بعد از تفکر تحقق می یابد اینک مختصری این مراحل را توضیح می دهیم :

مرحله اول : تدبیر

برای تفکر صحیح و حرکت به سمت کشف حقیقت باید داده و اطلاعات داشت . تفکر مثل غواصی می ماند که نیاز به آب دارد . بدون آب غواصی معنا ندارد :

(عنکبوت ۴۳): اینها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند.

در این آیه درک مثال های قرآنی منوط به علم و دانش شده است . در حقیقت تدبیر تهیه‌ی مواد خامی است که فکر در آن کار می‌کند و با ترکیب آن‌ها به نتیجه‌هایی می‌رسد و شناخت‌هایی بدست می‌آورد.

به عبارت دیگر تدبیر، زیرو رو کردن مسأله و یا حادثه و صحنه‌ای است که پیش آمده و ارزیابی کردن آیه‌هایی است که جلوه‌گری دارند و حتی پیش پا افتاده‌اند. با تدبیر، ادراکات حسی و علوم تجربی بدست می‌آید. در یک کلام تدبیر ، تامل در آثار و پیامد امور است . به همین جهت مطالعه شگفتی های جهان طبیعت و آفرینش از طریق مرور دست آوردهای علوم تجربی مثل فیزیک و شیمی و جغرافی ، زمین شناسی ، پزشکی نجوم توصیه می‌گردد:

(ص ۲۹): این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان متذکر شوند!

تدبیر در شگفتی های اموری که پیرامون انسان ها است و به ظاهر ساده اند در قرآن توصیه می‌شود :

(بقره ۱۶۴): راستی که در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتیهایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رساند، و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده، و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده، و در آن هر گونه جنبنده‌ای پراکنده کرده، و [نیز در] گردانیدن بادهای، و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند، واقعاً نشانه‌هایی [گویا] وجود دارد

از همین رو در قرآن ۲۹ بار به خلقت آسمانها و تدبیر در آن و آیه بودن آن اشاره شده است چرا که خداوند خلقت آسمانها را پیچیده تر از خلقت انسان و آن را بزرگ و عظیم می‌داند :

(نازعات ۲۷) : آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را برپا کرده است

سوره واقعه : (۷۵) (۷۶): سوگند به جایگاه ستارگان . و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید!

در این زمینه به نکات علمی که دانشمندان نجوم در زمینه ستارگان به ویژه خورشید دست یافته اند اشاره می‌کنیم :

در کهکشان ما بالغ بر یکصد میلیارد ستاره وجود دارد که خورشید ما با تمام عظمتش یکی از ستاره‌های متوسط آن محسوب می‌شود!

تمام کرات منظومه شمسی در آغاز جزء خورشید بود که بعداً از آن جدا شده، و هر یک در مدار خود به گردش درآمده است. خورشید در بیست و پنج شبانه روز ما یک بار به دور خود می‌گردد،

جرم خورشید حدود " یک میلیون و سیصد هزار" برابر کره زمین است همین اندازه کافی است که اگر کره ماه و زمین را با همین فاصله‌ای که الان بین آنها وجود دارد به داخل خورشید منتقل کنیم ماه به آسانی می‌تواند دور زمین بگردد بی‌آنکه از سطح خورشید خارج شود!

فاصله خورشید تا زمین حدود " ۱۵۰ میلیون " کیلومتر می باشد.

وزن خورشید بر حسب تن بیان کنیم باید عدد " ۲ " را بنویسیم و بیست و هفت صفر کنار آن بگذاریم (یعنی دو میلیارد میلیارد میلیارد تن)!

حرارت برونی سطح خورشید که بالغ بر ۶ هزار درجه سانتیگراد، و حرارت درونی آن در حدود بیست میلیون درجه! از سطح خورشید شعله‌هایی زبانه می کشد که ارتفاع آن گاه بالغ بر یکصد و شصت هزار کیلومتر است، و کره زمین به آسانی در وسط آن گم می شود، چرا که قطر کره زمین بیش از دوازده هزار کیلومتر نیست. اگر تناوب شب و روز نبود حرارت در کره زمین آن چنان بالا می رفت که همه چیز را آتش می زد، چنان که در کره ماه که شبها و روزهای طولانی دارد (هر کدام به اندازه پانزده شبانه روز کره زمین است) روزهای گرمایی کشنده، و شبهای سرمای نابود کننده دارد.

مرحله دوم : تفکر

بعد از تدبر و شناخت شگفتی های آفرینش باید در آن تفکر کرد . تفکر را تامل در دلیل یک امر دانسته اند . قرآن جهت تفکر انسان را به کشف مبدأ اولی و غایت نهایی این پدیده ها سوق می دهد یعنی هر پدیده ای حسب قانون علیت ، سببی دارد اما قرآن به ما می گوید تفکر صحیح آن است که در پی شناخت علت العلل این پدیده ها باشد بر خلاف علوم تجربی که در صدد شناخت علت مستقیم پدیده هاست . یعنی علت پیدایش باران ، ابر ها و سبب ایجاد آنها بخار آب و علت تبخیر آب آفتاب و اما قرآن در سیر علل حوادث انسان را به تفکر به علت اصلی همه ی این اسباب دعوت می کند :

نمونه اول :

(آل عمران ۱۹۱): همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آر미ده یاد می کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار

نمونه دوم : آیات ۶۳-۷۳ سوره واقعه

آیا آنچه را کشت می کنید، ملاحظه کرده اید؟ آیا شما آن را [بی یاری ما] زراعت می کنید، یا ماییم که زراعت می کنیم؟ اگر بخواهیم قطعاً خاشاکش می گردانیم، پس در افسوس [و تعجب] می افتید. [و می گوید:] «واقعاً ما زیان زده ایم، بلکه ما محروم شدگانیم.» آیا آبی را که می نوشید دیده اید؟ آیا شما آن را از [دل] ابر سپید فرود آورده اید، یا ما فرودآورنده ایم؟ اگر بخواهیم آن را تلخ می گردانیم، پس چرا سپاس نمی دارید؟ آیا آن آتشی را که برمی افروزید ملاحظه کرده اید؟ آیا شما [چوب] درخت آن را پدیدار کرده اید، یا ما پدیدآورنده ایم؟ ما آن را [مایه] عبرت و [وسیله] استفاده برای بیابانگردان قرار داده ایم.

مرحله سوم : تعقل

بعد از تدبر و تفکر در آیات نوبت به تعقل می رسد .

تعقل یعنی سنجش و مقایسه میان پدیده های مختلف . یعنی بعد از آنکه ما مواد خام را از طریق مطالعه شگفتی های آفرینش به دست آوریم و علت اصلی پیدایش و نیز هدف غایی از آن مورد تفکر قرار دادیم باید به مقایسه خود با سایر مخلوقاتی که خداوند

آفریده بپردازیم . همچنین مخلوقاتی که توسط خدا آفریده شده با آنچه که بشر توانسته آن را ایجاد کند مورد مقایسه و سنجش قرار گیرد

نمونه اول :

(یوسف ۱۰۹): آیا در زمین نگردیده‌اند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده‌اند بنگرند؟ و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری کرده‌اند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید.

خداوند در این آیه می‌فرماید که خود را با انسان هایی که در گذشته بوده اند مقایسه کنید آنها نیز دوره ای زندگی کرده و آروزها و خواسته هایی داشته اند و از دنیا رفته اند شما نیز به آنها ملحق خواهید شد و جاودانه نخواهید بود .

نمونه دوم :

سوره لقمان : (۱۰) (۱۱) : (او) آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوههایی افکند تا شما را نلرزاند (و جایگاه شما آرام باشد) و از هر گونه جنبنده‌ای روی آن منتشر ساخت و از آسمان آبی نازل کردیم و بوسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم. این آفرینش خداست اما به من نشان دهید معبودانی غیر او چه چیز را آفریده‌اند؟!

نمونه سوم :

(حج ۷۳) : ای مردم، مثلی زده شد. پس بدان گوش فرا دهید: کسانی را که جز خدا می‌خوانید هرگز [حتی] مگسی نمی‌آفرینند، هر چند برای [آفریدن] آن اجتماع کنند، و اگر آن مگس چیزی از آنان برآید نمی‌توانند آن را بازپس گیرند. طالب و مطلوب هر دو ناتوانند.

در قرآن در مقابل اصل تدبیر تفکر و تعقل ، تقلید کورکورانه قرار دارد :

سوره زخرف : (۲۲) (۲۳) (۲۴): بلکه آنها می‌گویند: «ما نیاکان خود را بر آئینی یافتیم، و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته‌ایم.» و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر اندازکننده‌ای نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: «ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.» (پیامبرشان) گفت: «آیا اگر من آئینی هدایت‌بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (باز هم انکار می‌کنید)؟!» گفتند: « (آری)، ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم!» (بقره ۱۷۰) و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید» می‌گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم.» آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟

کسانی که تدبیر ، تفکر و تعقل نمی‌کنند در قرآن به عنوان بدترین جنبندگان و درگروه حیوانات جای می‌گیرند :

(بقره ۱۷۱) : و مثل [دعوت‌کننده] کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم، چیزی] نمی‌شنود بانگ می‌زند. [آری،] کند، لالند، کورند. [و] در نمی‌یابند

(انفال ۲۲): قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند.

ابزار تفکر صحیح :

تفکر صحیح همچنانکه باید روشمند باشد باید از ابزار صحیح نیز بهره بگیرد قرآن ابزار چنین تفکری را برهان و علم در مقابل ظن و گمان می داند :

(بقره ۱۱۱): و گفتند: «هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد.» این آرزوهای [واهی] ایشان است. بگو: «اگر راست می گوئید، دلیل خود را بیاورید»

(نمل ۶۴): آیا معبودی با خداست؟ بگو: «اگر راست می گوئید، برهان خویش را بیاورید»

(جاثیه ۲۴): و گفتند: «غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست می میریم و زنده می شویم، و ما را جز طبیعت هلاک نمی کند.» و [لی] به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند [و] جز [طریق] گمان نمی سپرند.

خلاصه درس :

اصول و مبانی تربیت عبارت است از دستورالعمل و قواعد کلی که در حکم ریشه و بنیان تدابیر ، تصمیمات و فعالیت های تربیتی است و موجب تضمین فرایند تربیت از ابتدا تا انتها می شود .

اولین اصل از اصول تربیت قرآنی تدبیر ، تفکر و تعقل است .

از منظر قرآن هرگونه تفکری موجب رسیدن به حقیقت نمی گردد بلکه این تفکر باید روشمند و با ابزار صحیح انجام گیرد.

تفکر صحیح و روشنگر در قرآن دارای مقدمه است که از آن به تدبیر یاد می شود و بعد از تفکر نیازمند سنجش و مقایسه است که آن را تعقل می نامد .

تدبیر فراهم کردن مواد خام برای تفکر است . تدبیر از طریق مطالعه آفرینش و حوادث ساده اما شگفت فراهم می شود . علوم تجربی در این مسیر کمک شایانی به انسان می کند .

تفکر یعنی تامل در دلیل یک پدیده . قرآن جهت تفکر را تامل در مبدأ اساسی موجودات و نیز هدف غایی آن معرفی می کند .

تعقل سنجش و مقایسه پدیده های جهان هستی است از جمله مقایسه خود با اقوام و مردمان گذشته همچنین سنجش میزان توانایی خداوند در آفرینش موجودات با قدرت انسان ها در خلقت و ایجاد اشیاء.

در مقابل اصل تدبیر ، تفکر و تعقل در قرآن تقلید کورکورانه قرار دارد که قرآن به شدت از آن نهی و آن را نکوهش کرده است .

کسانی که تدبیر ، تفکر و تعقل نمی کنند در قرآن به عنوان بدترین جنبندها و درگروه حیوانات جای می گیرند.

بهترین ابزار تفکر در قرآن برهان و علم در مقابل گمان و ظن معرفی شده است .

پرسش :

۱- اصول و مبانی تربیتی را تعریف کنید ؟

۲- آیا هرگونه تفکری حقیقت را برای انسان نمایان می کند با مثالی قرآنی توضیح دهید ؟

۳- روش تفکر صحیح در قرآن را توضیح دهید مراحل آن را نام ببرید ؟

۴- مرحله تعقل در روش تفکر صحیح را توضیح دهید مثالی قرآنی بزنید ؟

۵- ابزار تفکر صحیح از نگاه قرآن چیست توضیح دهید ؟

جلسه پنجم

در جلسه گذشته اولین اصل در تربیت قرآنی را ذکر کردیم که تدبر تفکر و تعقل بود. در این جلسه به دومین اصل می پردازیم :

اصل دوم : تاثیر نگرش و بینش و آگاهی بر رفتار و ظاهر انسان

ظاهر انسان : رفتارها و احساساتی که برای دیگران قابل مشاهده و درک است = سبک زندگی

باطن انسان : نگرش و بینش انسان (جهان بینی)

به نظر شما چقدر سبک زندگی انسان از جهان بینی و شیوه نگرش او تاثیر می پذیرد؟ مثال و نمونه بیاورید

مقصود از تاثیر باطن بر ظاهر اعم از ظواهر پسندیده و ناپسند است .

با توجه به تاثیر باطن بر ظاهر برای تربیت انسان باید به دنبال تحول درونی بود .

چنانکه بیماری جسمانی آثاری بر جسم دارد که برای درمان آن باید علل درونی آن را شناخت و از بین برد رفتارها و احساسات و

سبک زندگی ما نیز برآمده از عواملی درونی است که تصحیح آن موجب تغییر رفتار و احساس خواهد شد از همین رو نباید در تربیت

دچار ظاهر بینی شویم .

روش تحول درونی (تغییر تلقی انسان از امور) در قرآن : دادن بصیرت ، بینش و آگاهی است. بصیرت به معنای آگاهی عمیق و

گسترده است

(انعام ۱۰۴): از طرف پروردگارتان برای شما بصیرت آمد کسی که آن را ببیند، به سود خود اوست و کسی که از دیدن آن چشم

پوشد، به زیان خودش می باشد و من نگاهبان شما نیستم (و شما را بر قبول ایمان مجبور نمی کنم).

نمونه اول : بینش در مورد نظام هستی

ارتباط هستی با خدا دارای سه بعد است :

احاطه :

یعنی همه چیز در عالم در سیطره و قدرت خداوند است .

(فصلت ۵۴): آگاه باشید که خداوند به همه چیز احاطه دارد!

از مظاهر احاطه قدرت خداوند در میان انسان ها مرگ است :

(آل عمران ۱۶۸): پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می گوئید

همه ی موجودات تحت نفوذ قدرت خداوند هستند و چیزی از قدرت او خارج نیست حتی مشرکان .

سوره فجر : (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴): همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند، و فساد فراوان در آنها به بار آوردند به همین سبب

خداوند تازیانه عذاب را بر آنان فرو ریخت! به یقین پروردگار تو در کمینگاه (ستمگران) است!

سوره آل عمران : (۲۶) (۲۷): بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی به هر کس بخواهی، حکومت می بخشی و از هر کس بخواهی،

حکومت را می گیری هر کس را بخواهی، عزت می دهی و هر که را بخواهی خوار می کنی. تمام خوبیها به دست توست تو بر هر

چیزی قادری. شب را در روز داخل می‌کنی، و روز را در شب و زنده را از مرده بیرون می‌آوری، و مرده را زنده و به هر کس بخواهی، بدون حساب، روزی می‌بخشی.»

در این دو آیه ۱۲ مرتبه از قدرت خداوند نام برده شده است

سخت ترین کارها بر خدا آسان است :

(فاطر ۱۱) : خداوند شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای سپس شما را بصورت زوجهایی قرار داد هیچ جنس ماده‌ای باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند مگر به علم او، و هیچ کس عمر طولانی نمی‌کند، یا از عمرش کاسته نمی‌شود مگر اینکه در کتاب (علم خداوند) ثبت است اینها همه برای خداوند آسان است.

(تغابن ۷): کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: «آری به پروردگرم سوگند که همه شما (در قیامت) برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل می‌کردید به شما خبر داده می‌شود، و این برای خداوند آسان است!

به نظر شما باور و اعتقاد به چنین احاطه و قدرتی از سوی خداوند چه تاثیر در سبک زندگی می‌تواند داشته باشد؟

۱- آرامش روان

خطبه ۱۹۳ : آفریدگار در جان آنان بزرگ بود پس هر چه جز اوست در دیده هایشان خرد نمود .

حکمت ۲۸۹ : مرا در گذشته برادری خدایی بود، کوچکی دنیا در نظرش او را در نظرم بزرگ می‌نمود....

۲- نفي گردن کشي

(خطبه ۱۴۷) : آن کس که عظمت خدا را می‌شناسد سزاوار نیست خود را بزرگ جلوه دهد، پس بلندی ارزش کسانی که بزرگی پروردگار را می‌دانند در این است که برابر او فروتنی کنند، و سلامت آنان که می‌دانند قدرت خدا چه اندازه می‌باشد در این است که برابر فرمانش تسلیم باشند.

افاضه :

هر موجودی هر چه دارد از خداست . هیچکس از عطای او محروم نیست چه مومن باشد چه کافر .

(اعراف ۱۵۶) : و رحمتم همه چیز را فراگرفته است .

(انعام ۵۴) : پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده است

کمال رحمت الهی :

(زمر ۵۳): بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است

الف- خداوند انسان گنهکار را «عبد» خود نامیده که نیاز به مولای کریم دارد که به او افاضه‌ی رحمت کند؛ «یا عبادی».

ب- به آن‌ها فهماند که ضرر گناه به خود آن‌ها متوجه می‌شود و خداوند این ضرر را در صورت توبه برطرف می‌سازد؛ «أسرفوا علی أنفسهم».

ج- نهی از ناامیدی کرده که مساوی با لزوم امید به رحمت اوست.

ه- اگر می‌گفت: «إِنَّهٗ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ»، مطلب تمام بود، اما کلمه‌ی «جمیعاً» را آورد تا دلالت بر تأکید رحمت الهی کند.

و- کلمه‌ی «غفور» صیغه‌ی مبالغه است،

ح- می‌توانست بگوید: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَتِي»، اما «اللَّهُ» بزرگترین اسم خداوند را آورد تا بفهماند بزرگترین رحمت را شامل حال گنهکاران می‌کند.

اساس در جهان عطا است و اگر جایی امساک رخ می‌دهد به جهت عدم ظرفیت گیرنده است :

(شوری ۲۷): هر گاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد، در زمین طغیان و ستم می‌کنند از این رو بمقداری که می‌خواهد (و مصلحت می‌داند) نازل می‌کند، که نسبه به بندگانش آگاه و بیناست

اگر اعتقاد به شمول رحمت گسترده‌ی خدا نسبت به خود پیدا کنیم چه تغییری در احوال ما ایجاد خواهد شد ؟

سوره ابراهیم : (۳۲) (۳۴): خداست که آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی فرستاد، و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد، و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود، و رودها را برای شما مسخر کرد، و خورشید و ماه را- که پیوسته روانند- برای شما رام گردانید و شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت. و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد، و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار درآوردید. قطعاً انسان ستم‌پیشه ناسپاس است.

در بدن يك انسان به طور متوسط ده میلیون میلیارد سلول زنده است، که هر کدام يك واحد فعال بدن ما را تشکیل می‌دهد، این عدد بقدری بزرگ است که اگر ما بخواهیم این سلولها را شماره کنیم، صدها سال طول می‌کشد!

در درون خون انسان دو دسته گلبول (موجودات زنده کوچکی که در خون شناورند و وظائف حیاتی سنگین بر دوش دارند) وجود دارند: ملیونها گلبول قرمز که وظیفه آنها رساندن اکسیژن هوا برای سوخت و ساز سلولهای بدن، و ملیونها گلبول سفید که وظیفه آنها پاسداری از سلامت انسان در مقابل هجوم میکروبها به بدن می‌باشد و عجب اینکه آنها بدون استراحت و خواب دائماً کمر به خدمت انسان بسته‌اند.

آیا با این حال هرگز می‌توانیم نعمتهای بی‌پایانش را احصاء کنیم

انسان قدرت ندارد نعمت‌های خدا را بشمارد، چه رسد به این که بخواهد شکر آنها را به جای آورد
مشاهده :

همه جهان برای خداوند حاضر است و چیزی از او غایب نیست .

(انعام ۱۹): بگو: «گواهی چه کسی از همه برتر است؟» بگو: «خدا میان من و شما گواه است».

(علق ۱۴): آیا او ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می‌بیند؟

(انعام ۵۹): و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او [کسی] آن را نمی‌داند، و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر [اینکه] آن را می‌داند

(حج ۷۰): آیا ندانسته‌ای که خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ اینها [همه] در کتابی [مندرج] است. قطعاً این بر خدا آسان است

(حدید ۲۲): هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [به شما] نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا آسان است

باور به آنکه خداوند شاهد تمامی امور است چه تغییری در ما ایجاد می کند؟

۱- توجیه مسوولیت انسانی

خدا به تمام اسرار نهان آگاه و از باطن همه با خبر است، به همه چیز احاطه دارد، و بر همه چیز غالب و پیروز، و بر همه چیز تواناست.

۲- وارستگی

(حکمت ۳۲۴): از معصیت خدا در خلوتگاهها بپرهیزید چرا که همه شاهد و همه حاکم و دادرس است.

(خطبه ۱۸۳): از مخالفت فرمان خداوندی که همواره در پیشگاه او حاضرید و زمام شما به دست او است و حرکات و سکنات شما را در اختیار دارد بترسید

۳- استقامت و پایداری

(خطبه ۲۲۷): پروردگارا تو برای دوستانت مأنوسترین مونس‌هائی، و برای توکل کنندگان بهترین برطرف کننده مشکلاتی درون دل آنان را می‌دانی، و از اسرار ضمیرشان آگاهی و از اندازه دید چشمانشان باخبری اسرار آنها برایت مکشوف، و قلوبشان به تو متوجه است

(خطبه ۲۲۷): و اگر غربت آنان را به وحشت اندازد یاد تو مونس تنهائی آنهاست و اگر مصائب و مشکلات بر آنان فرو بارد به تو پناه می‌آورند، چه این که می‌دانند زمام امور به دست تو است و سر چشمه آنها به فرمان تو نمونه تاثیر تغییر بینش :

مساله انفاق :

بقره : (۲۷۰) (۲۷۱): و هر نفقه‌ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده‌اید، قطعاً خداوند آن را می‌داند، و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست. اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است و بخشی از گناهاتان را می‌زداید، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

مساله جهاد :

آل عمران ۱۵۴ : سپس بدنبال این غم و اندوه، آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش، بصورت خواب سبکی بود که (در شب بعد از حادثه احد)، گروهی از شما را فرا گرفت اما گروه دیگری در فکر جان خویش بودند (و خواب به چشمانشان نرفت). آنها گمانهای نادرستی - همچون گمانهای دوران جاهلیت - درباره خدا داشتند و می‌گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟!» بگو: «همه کارها (و پیروزیها) به دست خداست!» آنها در دل خود، چیزی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند می‌گویند: «اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم، در این جا کشته نمی‌شدیم!» بگو: «اگر هم در خانه‌های خود بودید، آنهايي که کشته‌شدن بر آنها مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه‌های خود، بیرون می‌آمدند (و آنها را به قتل می‌رساندند). و اینها برای این است که خداوند، آنچه در

سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید و آنچه را در دل‌های شما (از ایمان) است، خالص گرداند و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، با خبر است.

خلاصه درس :

دومین اصل تربیت قرآنی تاثیر بینش و آگاهی بر رفتار انسان است .

با توجه به این اصل برای تربیت انسان باید به دنبال تحول درونی و تغییر آگاهی های انسان بود و از ظاهر بینی صرف پرهیز کرد. رفتارها و احساسات و سبک زندگی ما برآمده از عواملی درونی است که تصحیح آن موجب تغییر رفتار و احساس خواهد شد.

قرآن برای تحول درونی و تربیت انسان از روش اعطای بصیرت و بینش و آگاهی استفاده می کند . بصیرت به معنای آگاهی عمیق و گسترده است .

قرآن در زمینه ی ارتباط انسان با خدا ، با دنیا و با خودش آگاهی های عمیقی را مطرح کرده است.

در حوزه ارتباط انسان با خدا توجه به سه ویژگی احاطه ، افاضه و مشاهده ی خداوند تلقی او را از مبدأ هستی دگرگون می سازد و به تبع موجب تغییر رفتار می شود .

احاطه یعنی همه چیز در عالم در سیطره و قدرت خداوند است . از مظاهر احاطه قدرت خداوند در میان انسان ها مرگ است باور و اعتقاد احاطه و قدرت مطلقه ی خداوند موجب آرامش روان و نفی گردن کشی انسان می گردد.

افاضه یعنی آنکه هر موجودی داشته های بسیاری دارد که همه ی آنها نیز از خداست به گونه ای که اگر کسی درصدد شمارش این نعمت برآید توان شمارش آنها را ندارد .

باور به افاضه ی شامله خداوند و توجه به نعمت های بسیاری که خدا در اختیار انسان قرار داده است موجب احساس رضامندی در انسان می شود .

مشاهده یعنی آنکه همه جهان برای خداوند حاضر است و چیزی از او غایب نیست .

یقین و اعتقاد به آنکه خداوند شاهد تمامی امور است موجب توجیه مسوولیت انسانی ، وارستگی و استقامت و پایداری انسان می شود .

پرسش :

- ۱- دومین اصل تربیت قرآنی را تبیین کنید ؟
- ۲- قرآن برای تغییر تلقی انسان از ارتباط با خدا چه آگاهی هایی در اختیار انسان قرار می دهد ؟
- ۳- صفت احاطه ی خدا را تبیین کنید و بیان کنید باور به آن چه تغییری در رفتار انسان ایجاد می کند ؟
- ۴- صفت افاضه ی خدا را تبیین کنید و بیان کنید باور به آن چه تغییری در رفتار انسان ایجاد می کند ؟
- ۵- صفت مشاهده ی خدا را تبیین کنید و بیان کنید باور به آن چه تغییری در رفتار انسان ایجاد می کند ؟

جلسه ششم

اصل دوم تربیتی :

تاثیر اعتقاد و آگاهی بر رفتار و اعمال انسان

تحول درونی اصلی مهم برای تحقق تربیت است .

راهکار اول : تغییر تلقی از ارتباط انسان با خدا

راهکار دوم : تغییر تلقی از ارتباط انسان با دنیا

برای این تغییر تلاش قرآن آن است که بین انتظارات از دنیا و واقعیت های آن توازن برقرار سازد .

علت عمده استرس ها و نگرانی ها در صحنه ی دنیا عدم تطبیق انتظارات با واقعیت هاست .

حضرت علی ع : اگر از دنیا آنچه را من می دانم ، شما هم می دانستید ، جان های شما از آن احساس راحتی می کرد.

واقعیت شناسی دنیا از نگاه قرآن

الف : دنیا بهشت نیست محل برگزاری آزمون بهشت است

(نساء ۷۷) : به آنها بگو: «سرمایه زندگی دنیا، ناچیز است! و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزگار باشد، بهتر است.

(رعد ۲۶) : خدا روزی را برای هر که بخواهد گشاده یا تنگ می گرداند، و [لی آنان] به زندگی دنیا شاد شده اند، و زندگی دنیا در

[برابر] آخرت جز بهره ای [ناچیز] نیست.

به قدری عمر کوتاه دنیا به سرعت می گذرد، و دوران برزخ نیز سریع طی می شود که به هنگام قیام قیامت مردم فکر می کنند تمام

این دوران (دنیا و برزخ) چند ساعتی بیش نبوده است :

(نازعات ۴۶) : روزی که آن را می بینند، گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند

سوره مومنون : (۱۱۲) (۱۱۳) (۱۱۴) : می فرماید: «چه مدت به عدد سالها در زمین ماندید؟» می گویند: «یک روز یا پاره ای از یک

روز ماندیم. از شمارگران [خود] پرس.» می فرماید: «جز اندکی درنگ نکردید، کاش شما می دانستید.»

در حقیقت عمرهای طولانی در دنیا گویی لحظه های زودگذری هستند در برابر زندگی آخرت، که هم نعمتهایش جاویدان است و هم

مجازاتهایش نامحدود.

در واقع آنها روز قیامت به این واقعیت پی می‌برند که عمر دنیا در برابر عمر آخرت، روز یا ساعتی بیش نیست، ولی در این جهان که بودند آن چنان پرده‌های غفلت و غرور بر قلب و فکرشان افتاده بود که دنیا را جاودانی می‌پنداشتند، و آخرت را یک پندار و یا وعده نسیه! لذا خداوند می‌فرماید: آری اگر شما آگاهی داشتید به این واقعیت که در قیامت پی بردید در همان دنیا آشنا می‌شدید

به نظر شما چنین بینشی چه تحولی در رفتار انسان ایجاد می‌کند؟

نمونه اول :

(توبه ۳۸) : ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود: «در راه خدا بسیج شوید» کندی به خرج می‌دهید؟ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست.

نمونه دوم :

سوره طه (۷۰-۷۲): [فرعون] گفت: «آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً او بزرگ شماس است که به شما سحر آموخته است، پس بی‌شک دستهای شما و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ قطع می‌کنم و شما را بر تنه‌های درخت خرما به دار می‌آویزم، تا خوب بدانید عذاب کدام یک از ما سخت‌تر و پایدارتر است.»

گفتند: «ما هرگز تو را بر معجزاتی که به سوی ما آمده و [بر] آن کس که ما را پدید آورده است، ترجیح نخواهیم داد پس هر حکمی می‌خواهی بکن که تنها در این زندگی دنیا است که [تو] حکم می‌رانی.

ما به پروردگاران ایمان آوردیم، تا گناهان ما و آن سحری که ما را بدان واداشتی بر ما ببخشاید، و خدا بهتر و پایدارتر است.

ب : دنیا سرای الم است جای خوشی نیست

(بلد ۴) : براستی که انسان را در رنج آفریده‌ایم.

(اعراف ۹۴) : و در هیچ شهری، پیامبری نفرستادیم مگر آنکه مردمش را به سختی و رنج دچار کردیم

(بقره ۲۱۴) : آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند

(نساء ۱۰۴) : اگر شما درد می‌کشید، آنان [نیز] همان گونه که شما درد می‌کشید، درد می‌کشند، و حال آنکه شما چیزهایی از خدا امید دارید که آنها امید ندارند، و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است.

ج : حوادث زندگی در دنیا اتفاق نیست

تحلیل عموم مردم از رخداد‌های زندگی اعم از تلخ و شیرین، مادی و فیزیکی و براساس صدفه و اتفاق است طبق آیات قرآن، حوادث زندگی علت و اسباب مادی و فیزیکی (مستقیم) و غیر مادی (غیر مستقیم) دارد. نظام حوادث و اتفاقات زندگی بسیار هوشمند و پیچیده است.

از جمله اسباب غیر مادی حوادث و اتفاقات زندگی ما «رفتار و اعمال» و «باورها و اعتقادات» ماست. به عبارت دیگر «رفتار و اعمال» و «باورها و اعتقادات» در پیدایش رخداد‌های زندگی اثر مستقیم دارد.

به عبارت دیگر اگر اتفاق ناگواری چون تصادف برای ما واقع می شود یک سبب مستقیم و فیزیکی دارد و آن برخورد با یک شیء سخت است اما این حادثه فیزیکی عوامل غیر مادی دیگری مثل یک رفتار و یا یک اعتقاد دارد.

سوره کهف: آیات ۶۰-۸۲

سه داستان در سوره کهف آمده: داستان اصحاب کهف (۹-۲۶)؛ داستان موسی و خضر (۶۰-۸۲)؛ داستان ذوالقرنین (۸۳-۹۸)

در این آیات داستان حضرت موسی آمده که به جست‌وجوی خضر راه بیابان را در پیش می‌گیرد و در این سفر جوان مردی او را همراهی می‌کند که نام او را یوشع بن نون گفته‌اند. در این سفر صحنه‌های شگفت‌انگیز و آموزنده‌ای وجود دارد که قرآن آنها را به تصویر کشیده است.

حادثه اول:

(۷۱) پس رهسپار گردیدند، تا وقتی که سوار کشتی شدند، [وی] آن را سوراخ کرد. [موسی] گفت: «آیا کشتی را سوراخ کردی تا سر نشینانش را غرق کنی؟ واقعاً به کار ناروایی مبادرت ورزیدی.»

حادثه دوم:

(۷۴) پس رفتند تا به نوجوانی برخوردند. [بنده ما] او را کشت. [موسی به او] گفت: «آیا شخص بی‌گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی.»

حادثه سوم:

(۷۷) پس رفتند تا به اهل قریه‌ای رسیدند. از مردم آنجا خوراکی خواستند، و [لی آنها] از مهمان نمودن آن دو خودداری کردند. پس در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد، و [بنده ما] آن را استوار کرد. [موسی] گفت: «اگر می‌خواستی [می‌توانستی] برای آن مزدی بگیری.»

حکمت حادثه اول :

(۷۹) اما کشتی، از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند، خواستم آن را معیوب کنم، [چرا که] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [درستی] را به زور می‌گرفت.

حکمت حادثه دوم :

(۸۰) و اما نوجوان، پدر و مادرش [هر دو] مؤمن بودند، پس ترسیدیم [مبادا] آن دو را به طغیان و کفر بکشند. پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به پاکتر و مهربانتر از او عوض دهد

زکاة در اینجا به معنی پاکیزگی و طهارت است، خداوند بجای آن پسر، دختری به آنها داد که هفتاد پیامبر از نسل او به وجود آمدند

حکمت حادثه سوم :

(۸۲) و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت و پدرشان مرد صالحی بود و پروردگار تو می‌خواست آنها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند این رحمتی از پروردگارت بود و من آن (کارها) را خودسرانه انجام ندادم این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آنها شکیبایی به خرج دهی!»

برای فهم حکمت حوادث داستان باید همچنانکه در پایان داستان آمده است وسیله و ابزار بودن حضرت خضر به خوبی فهمیده شود . (وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي)

به عبارت دیگر خداوند برای اینکه به همه ی ما بفهماند که این رخدادهای که برای همه ی ما ممکن است پیش آید صدفه و اتفاق نیست پیامبرش را جایگزین اسباب ظاهری این اتفاقات کرده است و همه ی آن ها در راستای قوانین نظام هستی است :

حضرت خضر همان صخره ای است که ممکن بود کشتی در دریا با آن برخورد کند .

حضرت خضر همان سبب ظاهری قتلی است که ممکن بود برای پسر آن خانواده رخ دهد .

حضرت خضر همان فرد خیری است که در ظاهر ممکن بود دیوار یتیمان را اصلاح کند.

تحلیل حکمت حادث اول :

موقعیت های سخت به معنای عدم توجه و لطف خدا نیست .

اگر از تمام توانمندی خود برای کسب روزی استفاده کنیم (يعملون فی البحر) حوادث سخت هم می تواند موجب گشایش و مانع بدتر شدن اوضاع باشد.

سختی ها و مشکلات می تواند مقدمه ی خیر و خوبی باشد .

تحلیل حکمت حادثه دوم :

حادثه دوم ارتباط مستقیمی با ایمان و اعتقاد دارد (فکان أبواه مومنین) .

ایمان و اعتقاد در رخداد حوادث تاثیر دارد .

تاثیر گذاری ایمان و اعتقاد در حوادث ، در مجموعه قوانین آفرینش جای دارد که خداوند در داستان خضر و موسی از آن پرده برداشته است .

همچنانکه سوزاندگی آتش جزو قوانین عالم است و کسی نمی تواند بگوید که چرا آتش می سوزاند سبب بودن ایمان در حوادث زندگی نیز جزو قانون هستی است .

تحلیل حکمت حادثه سوم :

سبب این حادثه ی خیر برای یتیمان ، «عمل صالح» پدر آنها بوده است (و کان أبوهما صالحا) .

همچنانکه برخی امور فیزیکی و مادی دایره ی تاثیر گسترده ای حتی تا چندین نسل دارند مانند انفجارهای هسته ای . اعمال خیر و یا شر نیز می تواند شعاع مثبت و یا منفی حتی تا بعد از مرگ انسان داشته باشد .

خلاصه درس :

یکی از راهکارهای تربیت قرآنی برای تغییر رفتار و اعمال انسان تغییر نگرش او به دنیا و معرفی واقعیت های آن است.

یکی از علل عمده ی نگرانی ها و نارضایتی ها از زندگی عدم هماهنگی میان انتظارات و واقعیات است .

از جمله واقعیت های دنیا سه چیز است :

اول : دنیا بهشت نیست محل آزمون بهشت است.

دوم : دنیا همراه و ملازم با سختی و رنج است .

سوم : حوادث زندگی در دنیا صدفه و اتفاق نیست.

ایمان و عمل صالح در پیدایش حوادث و اتفاقات زندگی موثرند. همچنانکه برخی امور فیزیکی و مادی دایره ی تاثیر گسترده ای حتی تا چندین نسل دارند مانند انفجارهای هسته ای . اعمال خیر و یا شر نیز می تواند شعاع مثبت و یا منفی حتی تا بعد از مرگ انسان داشته باشد

پرسش :

۱- راهکار قرآن برای تغییر تلقی انسان در ارتباط با دنیا چیست ؟

۲- واقعیت های دنیا که در قرآن مطرح شده است را نام ببرید؟

۳- باور به آنکه دنیا محل آزمون بهشت است چه تغییری در رفتار انسان ایجاد می کند؟

۴- اعتقاد به آنکه دنیا ملازم با سختی و رنج است چه تغییری در رفتار انسان ایجاد می کند؟

۵- قرآن حوادث زندگی را صدفه و اتفاق نمی داند با توجه به داستان خضر و موسی آن را تبیین نمایید؟

جلسه هفتم

اصل دوم تربیتی :

تاثیر اعتقاد و آگاهی بر رفتار و اعمال انسان

تحول درونی اصلی مهم برای تحقق تربیت است .

در جلسات گذشته به راهکارهای قرآن برای تغییر تلقی انسان از ارتباط با خدا و نیز دنیا اشاره شد . در این جلسه به راهکار سوم قرآن برای تغییر بینش و نگرش در حوزه ارتباط انسان با خودش یا همان خودشناسی می پردازیم :

راهکار سوم : تغییر تلقی از ارتباط انسان با خود = خودشناسی

اندیشمندان جهان، عیب اساسی فرهنگ و تمدن غربی را جهان آگاهی و خودفراموشی است. انسان در این فرهنگ به جهان آگاه می گردد، و هرچه بیشتر به جهان آگاه می گردد بیشتر خویشتن را از یاد می برد. و این راز اصلی سقوط انسانیت در غرب است . مهاتما گاندی در کتاب «این است مذهب من» :

انسان غربی به کارهای بزرگی قادر است که ملل دیگر آن را در قدرت خدا می دانند، لیکن غربی از يك چیز عاجز است و آن تأمل در باطن خویش است. تنها این موضوع برای پوچی درخشندگی کاذب تمدن جدید کافی است. تمدن غربی اگر غربیان را مبتلا به خوردن مشروب و توجه به اعمال جنسی نموده است، به خاطر این است که غربی به جای خویشتن جویی در پی نسیان و هدر ساختن «خویش» است. اغلب کارهای بزرگ و قهرمانی و حتی اعمال نیک غربی، فراموشی (فراموشی خود) و بیهودگی است. قوه عملی او بر اکتشاف و اختراع و تهیه وسایل جنگی، ناشی از فرار غربی از «خویشتن» است نه قدرت و تسلط استثنایی وی بر خود. وقتی انسان روح خود را از دست بدهد، فتح دنیا به چه درد او می خورد.

اهمیت شناخت خود :

در آموزه های دینی تاکید زیادی بر شناخت نفس انسان شده است تا جایی که شناخت نفس مقدمه شناخت خداوند ذکر شده است : هر که خود را بشناسد خدای خویش را می شناسد. همچنین در روایت دیگری از حضرت امیر ع آمده است : خودشناسی سودمندترین

شناسایی هاست. و هم ایشان فرمود: در شگفتم از کسی که چیزی از خود را گم می‌کند و در جستجویش برمی‌آید، و خود را گم کرده اما جستجو نمی‌کند. اهمیت خودشناسی در قرآن از دو بعد قابل بررسی است :

بعد اول : ناتوانی از شناخت انسان :

علی رغم توصیه اکید بر شناخت انسان باید گفت که درک حقیقت او امری است به غایت ظرافت و نهایت ظریفیت. از این رو بسیاری در این وادی حیران و ناتوان بوده و یا هستند که با توجه به آیات قرآن به سه گروه اشاره می‌کنیم :

گروه اول : فرشتگان :

(بقره ۳۰) : [فرشتگان] گفتند: «آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم.» فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

در این آیه فرشتگان شناخت صحیحی از استعدادهای انسان نداشته‌اند و تصور می‌کردند اگر بناست خدا موجودی تسبیح‌گر و تقدیس‌گر بیافریند آنان نسبت به انسان بهترند .

گروه دوم : جنیان :

(اعراف ۱۲) : فرمود: «چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم. مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی.»

شیطان طبق این آیه انسان را نمی‌شناخت و تصور می‌کرد انسان فقط جنبه‌ی مادی دارد و از خاک است لذا خود را برتر دانست.

گروه سوم : اکثر مردم :

طبق آیات قرآن بسیاری از مردم از شناخت خود عاجز مانده‌اند که دو دسته‌اند :

الف : خودفراموشان :

(حشر ۱۹) : و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقاند.

ب : خودزیان‌کنندگان :

(زمر ۱۵) : بگو: «زیانکاران واقعی آنانند که سرمایه وجود خویش از دست داده‌اند.»

در این آیه انسانیت انسان سرمایه ای دانسته شده است که اگر کسی آن را نشناسد گویا آن را از دست داده و این بزرگترین زیان است .

بعد دوم : نشانه بودن انسان :

دومین بعدی که در قرآن بر اهمیت شناخت نفس پرداخته شده آن است که انسان نشانه و آیه ای برای شناخت خدا معرفی شده است :

جائیه (۳) (۴) : به راستی در آسمانها و زمین، برای مؤمنان نشانه‌هایی است. و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبنده [ها] پراکنده می‌گرداند، برای مردمی که یقین دارند نشانه‌هایی است.

ذاریات : (۲۰) (۲۱) : و روی زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی [متقاعد کننده] است، و در خود شما پس مگر نمی‌بینید؟

(فصلت ۵۳) : به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است

بزرگترین خسران در فرهنگ قرآن آن است که کسی سرمایه ی نفسش را نشناسد :

(زمر ۱۵) : بگو: «زبانکاران واقعی آنانند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده‌اند! آگاه باشید زیان آشکار همین است!

خسارت، از دست دادن اصل سرمایه است. کلمه‌ی «خسارت»، سه مرتبه در این آیه تکرار شده است تا انسان را نسبت به خسارتِ نفس در قیامت بیدار کند

کرامت انسان :

قرآن انسان را تنها موجودی می‌داند که از سوی خدا تکریم شده و گرامی داشته شده است و بر سایر موجودات برتری داده شده است :

(اسراء ۷۰) : و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

سخن آن است که تکریم انسان به چیست و راز برتری او بر سایر موجودات کدام است ؟

برخی تصور کرده اند جنبه ی بدنی و فیزیولوژی انسان او را از سایر موجودات ممتاز کرده است از جمله الکسیس کارل نویسنده کتاب "انسان موجود ناشناخته" می گوید:

" بدن انسان دارای استحکام و ظرافت فوق العاده ای می باشد و در مقابل هر نوع حادثه استقامت می ورزد، همچنین در مقابل بی غذایی، بیخوابی، خستگی، غصه افراطی، درد، بیماری، رنج، پرکاری و در مورد حفظ موازنه و تعادل حیرت انگیز بدن و روح خویش، تحمل عجیبی از خود نشان می دهد، حتی می توان گفت که انسان از تمام حیوانات پردوامتر، پرتلاشتر است، با این توانایی جسمی و فکری شگرفش توانسته است، اینهمه امور، صنایع، و تمدن کنونی را به وجود آورد و برتریش را بر همه جانداران به اثبات رساند"

باید گفت که در شگفتی های بدنی انسان تردیدی نیست چنانکه حضرت امیر در حکمت ۸ می فرماید :

تعجب کنید از این انسان که با يك قطعه پی می بیند، با قطعه گوشتی سخن می گوید. و با استخوانی می شنود، و از حفره ای نفس می کشد .

و یا خداوند انسان را به تامل در شگفتی های پیدایش انسان فرا می خواند و در سوره طارق می فرماید :

پس آدمی بنگرد که از چه چیز آفریده شده است، (۵) از آبی جهنده آفریده شده است، (۶) که از میان پشت و سینه بیرون می آید

اما باید گفت علی رغم این شگفتی ها ، چنان نیست که این امور فقط در انسان موجب شگفتی باشد در سایر حیوانات نیز چنین امور مثل دیدن و شنیدن و تنفس وجود دارد از همین رو در این قسمت به موجوداتی اشاره می کنیم که در برخی از قوا و توانایی ها برتر از انسان اند :

دقت دید گاو یک پنجم انسان است و میدان دید گاو ۳۳۰ درجه است

بزرگترین حیوان دنیا وال آبی رنگ است. این جانور حدود ۳۰.۴۸ متر درازی و ۱۵۰ تن وزن دارد.

بلندترین حیوان روزی زمین زرافه است. قد زرافه ممکن است به حدود ۶.۱ متر برسد که برابر ارتفاع یک خانه دو طبقه است.

تعدادی از جانوران عمر طولانی تری نسبت به انسانها دارند. لاکپشت غول پیکر یکی از آنهاست. این جانور بیشتر از دویست سال عمر میکند

قهرمان دو جانوران، یوزپلنگ است. این جانور میتواند با سرعتی معادل ۹۹.۸ کیلومتر در ساعت بدود. آخرین رکورد سرعت دویدن انسان در بالاترین حد ۴۵ کیلومتر بر ساعت به ثبت رسیده است.

طولانی ترین مسیر مهاجرت را در میان پرندگان چلچله های دریایی قطب شمال طی میکنند. و این پرندگان هر سال بین قطب شمال و جنوب مهاجرت میکنند و بر میگردند. آنها در هر سفر مسافتی حدود ۱۹۰۰۰ هزار کیلومتر را پرواز میکنند.

وزن کل موربانه هاي جهان ده برابر وزن کل انسانها است.

قدرت بينايي جغد هشتاد و دو برابر انسان است.

ضربان قلب مرغ مگس خوار ۱۰۰۰ مرتبه در دقيقه است.

دلفينها توانايي شنيدن اصوات تا فرکانس ۸۰ كيلو هرتز را دارند که اين حد، چهار برابر حد شنوایی انسان است.

کوسه بوي خون را از چندصدمتری تشخیص مي دهد

نوعي روباه صحرايي، صدای حرکت سوسکها روی شن را از چند متری تشخیص مي دهد.

بويایي سگسانان ۱۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ مرتبه (بسته به نژاد سگ) از انسان بیشتر است.

با توجه به مطالب فوق باید گفت پس تکریم انسان به جهت بدن و ساختار فیزیولوژی او نیست بلکه به جهات دیگری است که در آموزه های دینی به آن اشاره شده است:

اول : قوه عاقله :

به هیچ موجودی دیگر داده نشده، و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می دهد، موهبت های دیگری از قبیل تسلط بر سایر موجودات و استخدام و تسخیر آنها برای رسیدن به هدفها از قبیل سخن گفتن و خط ناشی از آن است .

حدیث معروفی که از امیر مؤمنان علی ع نقل شده شاهد روشنی بر این مدعا است:

خداوند خلق عالم را بر سه گونه آفرید: فرشتگان و حیوانات و انسان، فرشتگان عقل دارند بدون شهوت و غضب، حیوانات مجموعه ای از شهوت و غضبند و عقل ندارند، اما انسان مجموعه ای است از هر دو تا کدامین غالب آید، اگر عقل او بر شهوتش غالب شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد، از حیوانات پست تر.

دوم : حامل امانت الهی :

دومین جهت تکریم و گرامی داشت انسان آن است که او عهده دار امانت الهی است :

(احزاب ۷۲) : ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، و [لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود.

امانت الهی در آیه همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و اختیار، و رسیدن به مقام انسان کامل و بنده خاص خدا و پذیرش ولایت الهیه است. امانت الهی همان "تعهد و قبول مسئولیت" است. و البته انسان این امانت را به اختیار پذیرفت و آن را حمل کرد، نه آنکه بر او تحمیل شده باشد. بر خلاف آسمان و زمین و کوهها که دارای نوعی معرفت الهی هستند، ذکر و تسبیح خدا را نیز می‌گویند، در برابر عظمت او خاضع و ساجدند ولی همه اینها به صورت ذاتی و تکوینی و اجباری است، و به همین دلیل تکاملی در آن وجود ندارد.

پرسش و پاسخ:

آیا توصیف انسان به این وصف ظلوم و جهول که ظاهر آن نکوهش و مذمت است بخاطر پذیرش این امانت بوده است؟

مسئله پاسخ این سؤال منفی است، چرا که پذیرش این امانت بزرگترین افتخار و امتیاز انسان است، چگونه ممکن است بخاطر قبول چنین مقام بلندی او را مذمت کرد؟

باید گفت که این توصیفها به خاطر فراموش کاری غالب انسانها و ظلم کردن بر خودشان و عدم آگاهی از قدر و منزلت آدمی است. انسان باید "ظلوم" و "جهول" باشد تا این ارزشهای بزرگ و والا را به دست فراموشی بسپارد، و خود را در این خاکدان اسیر سازد، و در صف شیاطین قرار گیرد، و به اسفل السافلین سقوط کند؟! آری پذیرش این خط انحرافی که متأسفانه رهروان بسیاری از آغاز داشته و دارد بهترین دلیل بر ظلوم و جهول بودن انسان است.

سوم: روح الهی:

سومین دلیل گرامی داشت در بین سایر موجودات داشتن روحی الهی است هر چند حقیقت آن را برای ما نباشد اما این افتخاری برای نوع انسان که روح او با روح دمیده شده در جانداران دیگر متفاوت است خداوند از روح خود در انسان دمیده است:

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من بشری را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، خواهم آفرید. پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید. پس فرشتگان همگی یکسره سجده کردند

چهارم: خلیفه خداوند:

چهارمین دلیل گرامی داشت انسان، داشتن مقام خلیفه الهی است یعنی تنها موجودی که از سوی خداوند در روزی زمین مقام جانشینی را داراست انسان است:

(بقره ۳۰): و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت.»

منظور از خلافت در این آیه خلافت الهی و نمایندگی خدا در زمین است، زیرا سؤالی که بعد از این فرشتگان می‌کنند و می‌گویند نسل آدم ممکن است مبدء فساد و خونریزی شود و ما تسبیح و تقدیس تو می‌کنیم متناسب همین معنی است، چرا که نمایندگی خدا در زمین با این کارها سازگار نیست.

نکته پایانی در این بحث آن است که بعد از آنکه فضیلت انسان و ارزش و جایگاه او روشن شد باید دانست انسان دارای سرمایه ای خدادادی و عظیم است که به رایگان خدا در اختیار او قرار داده است و از او خواسته که همین سرمایه اعطایی را دوباره به خود او بفروشد و سود زیادی از آن حاصل کند سودی معادل بهشت :

(توبه ۱۱۱) : خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که: در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ.

حسب این آیه و آیات دیگر دنیا، بازار است و مردم در آن معامله‌گر. فروشنده، مردماند و خریدار خداوند. متاع معامله، مال و جان است و بهای معامله بهشت. اگر به خدا بفروشند، سراسر سود و اگر به دیگری بفروشند، یکسره خسارت است.

در سرمایه‌های معمولی، انسان ممکن است سرمایه‌ای داشته باشد و بگوید من با این سرمایه نمی‌خواهم معامله کنم اما سرمایه نفس چنین نیست انسان در دنیا نمی‌تواند کاسب نباشد برای این که هر نگاه انسان یک کسب است، هر سخن انسان یک کسب است، هر قدمی که انسان بردارد یک کسب است، هر کاری انسان انجام دهد، چیزی داده است و چیزی گرفته است، منتها آن چیزی که می‌گیرد گاهی سعادت است و گاهی شقاوت.

آثار آگاهی به کرامت انسان :

در روایتی از امام باقر ع نقل شده است که حضرتش فرمود : کسی که نفسش نزد او گرامی باشد دنیا در نگاهش کوچک است و کسی که نفس خود او کوچک شمارد دنیا در نظرش بزرگ آید .

همچنین حضرت امیر ع در حکمت ۴۴۹ می‌فرمایند : کسی که ارزش خود را بداند شهوات را کوچک خواهد شمرد.

و یا در روایتی دیگر آمده است کسی که کرامت نفس خود را بداند دنیا را پست می‌داند .

از همین رو در احادیث گرانقدرترین مردم کسی دانسته شده که دنیا را مایه ی ارزش خود نداند . به حضرتش عرض شد: گرانقدرترین مردم کیست؟ امام علیه السلام فرمود: آنکه دنیا را مایه ارزش خود نداند.

خلاصه درس :

سومین راهکار قرآن برای تغییر تلقی انسان از امور ، اعطاء بصیرت در زمینه شناخت انسان از خود و یا همان خودشناسی و معرفت نفس است .

در آموزه های دینی تاکید زیادی بر شناخت نفس انسان شده است تا جایی که شناخت نفس مقدمه شناخت خداوند ذکر شده است. شناخت حقیقت انسان بسیار ظریف و وسیع است لذا سه گروه از شناخت حقیقت انسان عاجز مانده اند : فرشتگان ، شیاطین و اکثر انسان ها.

علی رغم شگفتی های خلقت انسان در بعد بدنی نمی توان علت گرمی داشت انسان در میان سایر موجودات را این امر دانست چرا که در این جهت سایر حیوانات برتری های متعددی نسبت به انسان دارند.

حسب آیات قرآن تکریم انسان و اعطاء برتری به او نسبت به سایر موجودات چهار امر است : قوه عاقله ، حمل امانت الهی ، جانشینی خدا در زمین ، داشتن روح الهی .

خداوند برای نشان دادن نهایت ارزشمندی نفس انسانی خواهان معامله و فروش نفس در مقابل بهشت ابدی شده است .

آگاهی از میزان کرامت انسانی موجب می شود تا دنیا در نظر انسان کوچک آید و شهوات را خوار شمارد.

پرسش :

- ۱- با توجه به آیات قرآن دو بعد از اهمیت معرفت نفس و خودشناسی را بیان کنید ؟
- ۲- کدام گروه از موجودات از شناخت حقیقت انسان عاجز مانده اند توضیح دهید ؟
- ۳- آیا شگفتی های بدنی انسان می تواند علت برتری او بر سایر موجودات باشد ؟
- ۴- طبق آیات قرآن علت تکریم و بزرگداشت انسان در میان سایر موجودات چیست ؟
- ۵- آثار آگاهی انسان به کرامت نفس و بزرگی جایگاهش را بیان کنید ؟

جلسه هشتم

اصل سوم :

تاثیر رفتار و گفتار بر فکر و اندیشه و ایمان

یکی از اصول تربیت قرآنی ظاهر سازی است. یعنی برای امر تربیت نمی توان به دادن آگاهی بسنده کرد بلکه باید به تغییر ظاهر رفتارها نیز اقدام کرد. مقصود از ظاهر، گفتار و رفتاری است که از زبان، دست، پا، چشم، گوش و غریزه جنسی سر می زند.

اگرچه در اصل دوم گفتیم که رفتار و گفتار انسان از اندیشه و آگاهی انسان متأثر می شود اما این تاثیر متقابل است.

اگر بخواهیم تغییر و تحولی در درون کسی ایجاد کنیم ضمن آنکه باید به او آگاهی بدهیم و نگرش او را تغییر دهیم باید در رفتار و گفتار او را نیز تغییراتی ایجاد کنیم.

به عبارت دیگر اگر نگاه کردن، سخن گفتن، سکوت کردن، گوش کردن، راه رفتن، نشستن، غذا خوردن و ... به گونه ای تنظیم شوند، احساسات، افکار مطلوبی را در درون ایجاد خواهند کرد. نمی توان همیشه با دادن بصیرت و آگاهی صرف به امر تربیت اقدام کرد.

برای تبیین قرآنی این اصل ابتدا باید مروری کنیم بر مطالبی که در مبحث اهداف تربیت قرآنی بیان شد. در آنجا گفتیم که یکی نیازهای اساسی هر انسان معنویت و در یک کلام خدا است:

(فاطر ۱۵): ای مردم، شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی نیاز ستوده است.

رسیدگی به این نیاز موجب حیات حقیقی و معنوی انسانی است چرا که برآورده کردن نیاز به خدا و دستیابی به حیات معنوی در گرو ایمان و عمل صالح است:

(نحل ۹۷): هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم.

ایمان (در مقابل عمل صالح) چیست؟ شاخصه های آن کدام است؟

آیا ایمان افراد در این دنیا قابل سنجش است؟ چگونه می توان ایمان را اندازه گیری کرد؟

ایمان چیست؟

برای درک حقیقت ایمان توجه و تامل در آیه ذیل ضروری است:

(حجرات ۱۴): [برخی از] بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگوئید: اسلام آوردیم.» و هنوز در دلهای شما ایمان داخل نشده است.

طبق این آیه: اولاً: ایمان در مقابل عمل است: (آمنوا و عملوا) ثانیاً: ایمان غیر از اسلام و مرتبه ای بالاتر از آن است. ثالثاً: جایگاه ایمان در قلب است.

اگرچه اسلام زبانی موجب امنیت و احترام جان و مال فرد در دنیا می گردد اما باید دانست آنچه موجب فلاح و رستگاری ابدی و عدم خسران است ایمان است نه اسلام :

(بقره ۸۲) : و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند ماند.

وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

می توان ایمان را اعتقاد قلبی همراه با اقرار زبانی دانست لذا ایمان عبارت است از عقد القلب یا همان باور درونی شده به ضمیمه اقرار زبانی . در مقابل اسلام یعنی اقرار زبانی اعم از آنکه اعتقاد درونی نیز باشد یا نباشد که دو گونه می تواند باشد

حقیقی و منافقانه . اگر اقرار زبانی باشد اما اعتقاد قلبی بر خلاف آن باشد آن فرد منافق خواهد بود اما اگر چنین نباشد فرد مسلمانی غیر مومن خواهد بود.

رفتار منافقانه به جهت آنکه خلاف حقیقت و صرف تظاهر است متزلزل و رسوا شدنی است . چنانکه در قرآن به پیامبر ص می فرماید می توان از لابلای کلماتشان به نفاق و دروغ گویی آن پی ببری :

سوره محمد : آیا کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست، پنداشتند که خدا هرگز کینه آنان را آشکار نخواهد کرد؟ و اگر بخواهیم، قطعاً آنان را به تو می‌نمایانیم، در نتیجه ایشان را به سیمای [حقیقی] شان می‌شناسی و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی بُرد و خداست که کارهای شما را می‌داند.

در قرآن ایمان منافقانه به شدت نکوهش و صاحب آن جهنمی و بدتر از کافر معرفی شده است :

(نساء ۱۴۰): خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد.

(نساء ۱۴۵) : آری، منافقان در فروترین درجات دوزخند، و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت.

حضرت امیر نیز در نامه ۲۷ به آسیب جدی حضور جریان نفاق در جامعه اسلامی اشاره می کند :

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به من فرمود: «بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش باز داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‌سازد، من بر شما از مرد منافقی می‌ترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است.»

بعد از این مقدمه و روشن شدن حقیقت ایمان و جایگاه آن در سعادت انسان می گوئیم که تصور غالب ما آن است که ایمان را داریم لذا به دنبال اعمال صالح در زندگی هستیم در حالیکه ایمان که امری درونی و قلبی است با برخی از رفتارهای ظاهری پیوند خورده است که می تواند مانع و یا زایل کننده آن باشد .

به عبارت دیگر یک رفتار ظاهری می تواند مانع تحول درونی و ایجاد یک نگرش صحیح و یا زایل کننده ی یک اعتقاد و بینش باشد . چرا که چنان که بیان شد ایمان حقیقتی است که با ورود به قلب تحقق می یابد (و لما یدخل الایمان فی قلوبکم) پس باید قلبی باشد که دارای سه ویژگی باشد :

اولا : دارای حیات باشد .

ثانیا : امکان ورود به آن وجود داشته باشد .

ثالثا : بعد از ورود خارج نگردد.

توضیح آنکه برخی رفتارها اثری بر قلب انسان به عنوان جایگاه ایمان می گذارند که از این تاثیر در قرآن و روایات به مردن قلب ، و قساوت قلب تعبیر شده است مثلا در قرآن می خوانیم :

(بقره ۷۴) : سپس دل‌های شما بعد از این [واقعه] سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت‌تر از آن، چرا که از برخی سنگها، جویهایی بیرون می‌زند، و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود، و برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزد، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست

(انعام ۴۳) : پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرع نکردند؟ ولی [حقیقت این است که] دل‌هایشان سخت شده، و شیطان آنچه را انجام می‌دادند برایشان آراسته است.

(حدید ۱۶): آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، آن گاه روزگار [سرگرمی در امور دنیا و مشغول بودن به آرزوهای دور و دراز] بر آنان طولانی گشت، در نتیجه دل هایشان سخت و غیر قابل انعطاف شد، و بسیاری از آنان نافرمان بودند

اینک رفتارهایی را که موجب اماته قلب ، قساوت ، مهر شدن قلب می شود بررسی می کنیم :

اماته قلب

در روایات از رفتارهایی نام برده شده است که قلب را می میراند :

۱- تکرار گناه

۲- خندیدن زیاد

۳- برخی معاشرت ها و ارتباطها :

الف : فرومایگان و اراذل و اوباش

ب : گفت و شنود زیاد با زنان نامحرم

ج : ثروتمندان مسرف و مترف

روایات اماته قلب :

امام صادق ع : خنده زیاد قلب را می میراند .

امام صادق ع : پیامبر ص فرمود : همنشینی با سه گروه قلب را می میراند : اراذل و اوباش ، گفتگو با زنان ، ثروتمندان

امام صادق ع از پدرشان نقل می کنند که پیامبر ص فرمود : چهار چیز قلب را می میراند : گناه روی گناه ، گفتگوی زیاد با زنان ، مجادله با بی خرد که پشت سر هم میگوید و حق را نمیپذیرد و همنشینی با مردگان، عرض شد یا رسول الله مردگان کیانند؟ فرمود هر ثروتمند خوش گذرانی است.

قساوت قلب

رفتارهایی که موجب سختی و قساوت قلب می گردد عبارت اند از:

۱- گناه زیاد

۲- خوردن و خوابیدن زیاد

۳- خوردن خون

۴- ریختن خاک بر روی جنازه ارحام در حین دفن

۵- گوش کردن به امور لهنوی و پوچ

۶- شکار کردن

۷- معاشرت با صاحبان قدرت

۸- آروزی طولانی

۹- لقمه حرام

۱۰- گفتن سخنان غیر خدایی

۱۱- بالارفتن عمر و سن

روایات قساوت قلب :

امام صادق ع : زیاد خوابیدن از آب خوردن زیاد ناشی شود، و آب زیاد خوردن نیز از پر خوری سر می‌گیرد، و هر دو موجب می‌شوند بر سنگین شدن انسان در مقابل قیام بر طاعات و عبادات، و بر قساوت و سخت شدن قلب از برای تفکر و خشوع پیدا کردن.

امام صادق ع : چیزی برای دل مؤمن زیانبارتر از پر خوری نیست که دو خصلت بیار آرد: سخت دلی و شهوت انگیزی گرسنگی نانخورش مؤمن است و غذاء روح و خوراک دل و تندرستی

امام رضا ع : خوردن خون قلب را سخت می‌کند .

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت عیسی علیه السلام میفرمود: بجز ذکر خدا سخن بسیار نگوئید، زیرا کسانی که بجز ذکر خدا سخن بسیار گویند، دل‌هایشان سخت است و نمیدانند.

فرزند یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، حضرت بر جنازه‌اش حاضر شدند وقتی وی را در لحد گذاردند پدرش جلو آمد تا خاک بر او بریزد امام علیه السلام شانه‌اش را گرفت و فرمود: بر او خاک مریز و هر کسی که رحم او است بر وی خاک نریزد. عرض کردیم: آیا از خصوص این جنازه ما را نهی می‌فرمایید که خاک نریزیم؟ حضرت فرمودند: شما را به طور کلی نهی می‌کنم از این که بر رحم خاک بریزید زیرا این کار موجب قساوت قلب می‌شود و کسی که قسی القلب شد از پروردگار عزّ و جلّ دور می‌گردد.

موسی علیه السلام با خدا مناجات کرد، و خداوند در آن مناجات باو فرمود: ای موسی آرزویت در دنیا دراز نشود که بخاطر آن دلت سخت گردد، و شخص سخت دل از من بدور است.

پیامبر ص : ای علی سه چیز موجب قساوت قلب است : گوش کردن به امور لهوی ، شکار کردن و آمد و شد با سلاطین.

امیر المومنین ع : اشک خشک نشود جز به سبب سختی قلب و قلب سخت نشود جز با گناه زیاد.

امام صادق ع : آن مردم از خدا بی‌خبر از هر طرفی امام حسین را احاطه کردند و نظیر حلقه در اطراف آن حضرت گرد آمدند. امام حسین علیه السلام خارج شد و نزد آن گروه خونخوار آمد و از آنان خواست تا ساکت شوند، ولی ایشان ساکت نشدند کار بجائی رسید که امام به آنان فرمود: وای بر شما! چه مانعی دارد که ساکت شوید و سخن مرا گوش کنید؟ جز این نیست که من شما را براه هدایت دعوت میکنم، کسی که از من اطاعت کند هدایت می‌شود و کسی که نافرمانی نماید هلاک و کافر خواهد شد. شما عموماً

امر مرا اطاعت نمی‌کنید، گوش بسخن من نمیدهید. زیرا شکم‌های شما از حرام پر شده و بقلب‌های شما مهر (قساوت) زده شده است.

نهج البلاغه نامه ۳۱: قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود،

رفتارهایی که موجب رقت قلب می‌گردد:

۱- مهربانی کردن با یتیمان

۲- خوردن عدس

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از شما که قساوت قلب داشته و این سخت دلی را ناخوش داشته باشد باید یتیمی را نزد خود آورده و با او ملاحظت و مهربانی کند و دست بر سر او کشد باذن خداوند عزّ و جلّ دلش نرم گردد همانا یتیم را حقی است، در حدیث دیگری روایت شده است که آن حضرت فرمود: یتیم را بر سفره خود نشاند و دست بر سر او کشد دلش نرم می‌شود.

یکی از پیغمبران بنی اسرائیل بخدا از قساوت قلبش شکوه کرد و از کمی اشکش و خدا بدو وحی کرد که عدس بخور و عدس خورد و دلش نرم شد و اشکش فزون.

مهر و موم کردن قلب:

در آیات متعددی اشاره شده است که بواسطه رفتارهایی قلب افراد مهر و موم می‌شود. تعابیر «ختم»، «طبع»، «رین» اشاره به این مفهوم است.

رفتارهایی که موجب مهر کردن قلب می‌شود:

۱- گناه = هواپرستی

۲- تکبر و عدم پذیرش حق

(بقره ۷): خداوند بر دل‌های آنان، و بر شنوایی ایشان مهر نهاده و بر دیدگان‌شان پرده‌ای است و آنان را عذابی بزرگ است.

(غافر ۳۵): کسانی که درباره آیات خدا- بدون حجتی که برای آنان آمده باشد- مجادله می‌کنند، [این ستیزه] در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند [مایه] عداوت بزرگی است. این گونه، خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مهر می‌نهد.

سوره مطففین : آنان که روز جزا را دروغ می‌پندارند. و جز هر تجاوزی پیشه گناهکاری آن را به دروغ نمی‌گیرد. [همان که] چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: « [اینها] افسانه‌های پیشینیان است.» نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است.

اگر طبق آیه فوق خداوند بر دل‌ها و گوشه‌های این گروه مهر نهاده، و بر چشم‌هایشان پرده افکنده، آنها مجبورند در کفر باقی بمانند، آیا این جبر نیست؟ مجازات آنها چه معنی دارد؟

سلب حس تشخیص و از کار افتادن ابزار شناخت در آدمی در این آیات معلول عللی شمرده شده است، کفر، تکبر، ستم، پیروی هوسهای سرکش لجاجت و سرسختی در برابر حق

در واقع این حالت عکس العمل و بازتاب اعمال خود انسان است نه چیز دیگر درست همانند کسی که آگاهانه با وسیله‌ای چشم و گوش خود را کور و کر می‌کند تا چیزی را نبیند و نشنود.

و اگر اینها به خدا نسبت داده شده است به خاطر آنست که خداوند این خاصیت را در اینگونه اعمال نهاده است (دقت کنید) رفتارهایی که ایمان را از قلب خارج می‌کند :

۱- حسد

۲- تهمت

امام صادق ع : هرگاه مومن به برادرش اتهام زند ایمان در قلبش زایل شود آنچنان که نمک در آب حل شود

امام صادق ع : کسی که به مومنی حسد ورزد ایمان در قلبش از بین رود آنچنان که نمک در آب حل می‌شود .

رفتارهایی که موجب تحکیم و تثبیت ایمان در قلب می‌گردد :

راستگویی :

امام رضا ع : از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله پرسیده شد: آیا مؤمن ترسو می‌شود؟ فرمود: بلی، سؤال شد: آیا بخیل می‌شود؟ فرمود: بلی، گفته شد: آیا دروغگو می‌شود: فرمود: خیر.

علی ع : مومن حقیقت ایمان را نمی‌یابد تا آنکه دروغ شوخی و جدی را ترک کند .

انس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مؤمن هر گاه بدون عذر دروغ بگوید هفتاد هزار فرشته او را لعنت می‌کنند و از درونش بوئی خارج می‌گردد که تا عرش می‌رسد و حاملان عرش او را لعنت می‌نمایند، خداوند برای آن گناه هفتاد زنا برای او می‌نویسد که پست‌ترین آنها زنا با مادرش می‌باشد.

خلاصه درس :

اصل سوم در تربیت قرآنی تاثیر رفتارهای ظاهری بر بینش و نگرش و اعتقادات است .
برای تحقق تربیت ضمن دادن بصیرت و آگاهی به متربی باید رفتارهای او را نیز تغییر داد.
ایمان اگرچه امری درونی است و جایگاه آن قلب است اما برخی از رفتارها بر روی آن تاثیر می‌گذارد.
برخی رفتارها موجب مردن ، بعضی سبب قساوت ، برخی دیگر موجب مهر و موم شدن قلب می‌گردد.
بعضی رفتارها مانند حسد و تهمت موجب می‌گردد تا ایمان از قلب خارج شود .
بعضی رفتارها مثل راستگویی موجب تثبیت ایمان می‌شود.

پرسش :

- ۱- اصل سوم در تربیت قرآنی را بیان کنید ؟
- ۲- ایمان ، اسلام و نفاق را تعریف کنید کدام یک موجب سعادت ابدی می‌شود ؟
- ۳- چگونه رفتارهای ظاهری بر ایمان و باورهای درونی تاثیر می‌گذارد انواع آن را فقط نام ببرید ؟
- ۴- چه رفتارهای موجب قساوت قلب می‌شود چهار مورد را نام ببرید ؟
- ۵- چه رفتاری موجب تثبیت و تحکیم ایمان در قلب می‌شود به روایتی در این زمینه اشاره کنید؟

جلسه نهم

اصل چهارم : تاثیر محیط بر انسان

انسان از شرایط مختلف محیطی تاثیر می‌پذیرد. ریشه ی برخی از افکار ، نیات و رفتارهای آدمی را باید در شرایط محیطی او جست و و کرد. انسان هم از حیث ظاهر و هم از حیث باطن تحت تاثیر شرایط قرار دارد .

برای زدودن پاره ای از حالات و رفتارهای نامطلوب و نیز برای ایجاد حالات و رفتارهای مطلوب در انسان باید به دستکاری شرایط محیطی او پرداخت .

انسان می‌تواند در محیط ناپاک، پاک زندگی کند و بعکس در محیطهای پاک سیر ناپاکی را طی کند و به تعبیر دیگر، شرایط محیطی علّت تامّه در خوبی و بدی افراد نیست ولی تأثیر آن را به عنوان يك عامل مهمّ زمینه ساز نمی‌توان انکار کرد.

ابعاد تأثیر محیط :

محیط بیرونی – محیط درونی

نمونه های قرآنی تأثیر محیط بیرونی :

نمونه اول : بنی اسرائیل و محیط بت پرستی

(اعراف ۱۳۸) : و بنی اسرائیل را (سالم) از دریا عبور دادیم (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بتهايشان، با تواضع و خضوع، گرد آمده بودند. (در این هنگام، بنی اسرائیل) به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند!» گفت: «شما جمعیتی جاهل و نادان هستید!

عجب آن که بنی اسرائیل بعد از توضیحات صریح موسی علیه السلام نیز اثر منفی آن محیط مسموم در آنها باقی بود، بطوری که سامری توانست از غیبت چند روزه موسی علیه السلام استفاده کند و بت طلائی خود را بسازد و اکثریت آن گروه نادان را به دنبال خود بکشاند و از توحید به شرك و بت پرستی ببرد.

نمونه دوم :

(اعراف ۵۸) : و زمین پاک [و آماده]، گیاهش به اذن پروردگارش برمی‌آید و آن [زمینی] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی‌فایده بر نمی‌آید. این گونه، آیات [خود] را برای گروهی که شکر می‌گزارند، گونه‌گون بیان می‌کنیم.

در این مثال انسانها به گیاهان تشبیه شده‌اند و محیط زندگی آنها به زمینهای شور و شیرین؛ در يك محیط آلوده، پرورش انسانهای پاک مشکل است هر چند تعلیمات قوی و مؤثر باشد، همان گونه که قطرات حیاتبخش باران هرگز در شوره زار سنبل نمی‌رویند. به همین دلیل، برای تهذیب نفوس و تحکیم اخلاق صالح باید به اصلاح محیط اهمیت فراوان داد.

پیامبر ص : از گیاهان (زیبایی که) بر مزبله‌ها می‌روید بپرهیزید! عرض کردند ای رسول خدا! گیاهان زیبایی که بر مزبله‌ها می‌روید اشاره به چه کسی است؛ فرمود: زن زیبایی که در خانواده (و محیط) بد پرورش یافته!

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

زمین شوره سنبل بر نیارد درو تخم و عمل ضایع مگردان

نمونه سوم :

سوره نوح : (۲۷) : نوح گفت: «پروردگارا! هیچ يك از کافران را بر روی زمین باقی مگذار! چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند.

نوح، نفرین خود را درباره نابودی آن قوم کافر با این جمله تکمیل کرد، و در واقع نفرین خود را مستدل کرد؛ عرض کرد: «خداوندا اگر آنها را زنده بگذاری، بندگانت را گمراه و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آید! هم نسل امروز آنها کافر و منحرف است و هم نسلهای آینده که در این محیط پرورش می‌یابد، آلوده می‌شوند.

نمونه چهارم :

(نساء ۹۷) : کسانی که بر خویشان ستمکار بوده‌اند، [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: «در چه [حال] بودید؟» پاسخ می‌دهند: «ما در زمین از مستضعفان بودیم.» می‌گویند: «مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» پس آنان جایگاهشان دوزخ است، و [دوزخ] بد سرانجامی است.

منظور مستضعف مستضعف عملی است یعنی کسی که حق را تشخیص داده اما خفقان محیط به او اجازه عمل نمی‌دهد.

در قرآن ۲۶ بار سخن از هجرت به میان آمده و در بعضی از آیات پاداش بسیار برای مهاجران ذکر شده است.

(نساء ۱۰۰) : و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایشها خواهد یافت و هر کس [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبر او، از خانه‌اش به درآید، سپس مرگش دررسد، پاداش او قطعاً بر خداست، و خدا آمرزنده مهربان اس

هجرت اگرچه مبدا تاریخ اسلامی است اما صرفاً يك حادثه تاریخی نیست بلکه در زندگی امروز نیز جاری است . امیر مومنان ع : الهجرة قائمة علي حدها الأول ؛ هجرت به حکم و وضع اول خودش باقی است . و در احادیث نیز درباره اهمیت هجرت سخن بسیار آمده از جمله رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که برای حفظ دینش از سرزمینی به سرزمین دیگر گرچه به اندازه يك وجب هجرت کند استحقاق بهشت می‌یابد و (در بهشت) یار و همنشین محمد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام خواهد شد.»

در روایتی آمده: در محضر امام صادق علیه السلام از محیط فاسد یکی از بلاد که در آخر الزمان سراسر آن را گناه و فساد و انحراف فرا می‌گیرد سخن به میان آمد، امام به یکی از شاگردان خود به نام مفضل فرمود:

اگر تو می‌خواهی دینت را حفظ کنی آنجا را محل سکونت خود قرار نده زیرا آنجا محل فتنه و آشوب است.

نمونه پنجم :

سوره قصص : (۸۰) : (روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!» اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند: «وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند.»

محیط و احساس رضامندی از زندگی :

بشر به خاطر اجتماعی بودنش در جامعه ای زندگی می کند که همه ی افراد آن از یک سطح اجتماعی برابری برخوردار نیستند . تفاوت سطح زندگی ها یک واقعیت اجتماعی است . این واقعیت ، پدیده ی مقایسه اجتماعی را به وجود می آورد . اگر از مقایسه صعودی در امور مادی استفاده شود سطح رضایت از زندگی کاهش می یابد و اگر از مقایسه نزولی استفاده شود سطح رضایت از زندگی افزایش می یابد .

چرا مقایسه صعودی (مقایسه با کسانی که موقعیت برتر اقتصادی دارند) منجر به احساس نارضایتی در زندگی می شود ؟

چون سبب می شود که انسان آنچه را دارد کوچک و ناچیز بشمارد . برتری دیگران مانع دیدن داشته های خود می شود . همانند خورشید که در روز مانع دیده شدن ماه و ستارگان می شود و این به معنای نبودن آنها نیست .

راه حل رهایی از مقایسه صعودی :

۱- معرفتی ۲- رفتاری

راه حل اول : معرفتی و بصیرت

الف : آگاهی از پیامدهای مقایسه صعودی و نزولی

پیامد مقایسه صعودی :

۱- اندوه و حسرت و افسردگی (اندوه شدید و طولانی)

۲- حسادت

۳- ناسپاسی و بی تابی

مقایسه نزولی :

۱- احساس رضامندی

۲- سپاس گزاری

۳- افزونی نعمت (لئن شکرتم لأزیدنکم)

ب : آگاهی از میزان ارزش واقعی دنیا

گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!»

اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند: «وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند.

کهف : (۴۶) : (ای پیامبر!) زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم و بوسیله آن، گیاهان زمین (سرسبز می‌شود و) در هم فرومی‌رود. اما بعد از مدتی می‌خشکد و بادها آن را به هر سو پراکنده می‌کند و خداوند بر همه چیز تواناست! مال و فرزندی، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات [ارزشهای پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است!

در این آیه کل زندگی انسان به دوره ای بسیار کوتاه از فصل بهار تشبیه شده است .

در این آیه ثروت و فرزندان به زینت زندگی تشبیه شده است . همچنان که دوره ی وسایل تزئینی منزل همچون پرده ، رنگ ساختمان و ... نسبت به اسکلت ساختمان بسیار کمتر است . جایگاه ثروت نیز نسبت به کل زندگی دنیا چنین است و دوامش کمتر است .

آنچه در دنیا انسان باید به دنبال آن باشد چیزهایی است که برایش باقی بماند (الباقیات الصالحات) .

خطبه متقین : روشنی چشم مومن در چیزهایی است که از بین نمی رود و کناره گیری او از اموری است که باقی نمی ماند.

راه حل دوم : رفتاری

الف : مدیریت چشم = خیره نشدن و چشم ندوختن

انسان می تواند با مدیریت چشم از نفوذ و رسوخ علاقه و محبت به اشیاء جلوگیری کند :

(حجر ۸۸) : و به آنچه ما دسته‌هایی از آنان [کافران] را بدان برخوردار ساخته‌ایم چشم مدوز، و بر ایشان اندوه مخور
(طه ۱۳۱) : و زنه‌ار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیا است تا ایشان را در آن
بیازماییم، دیدگان خود مدوز، و [بدان که] روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است .
خود و خانواده را در معرض تبلیغات کالاها قرار ندهیم .

ب : فراهم کردن مقایسه نزولی

حضور در محیط‌های پایین شهر

ابوذر : پیامبر مرا به هفت چیز سفارش کرد این که نگاه کنم به کسی که پایین تر از من است.

پیامبر ص : هرگاه یکی از شما به کسی نگاه کرد که در مال و جمال از او برتر است به آنچه پایین تر از اوست نگاه کند.

خلاصه درس :

اصل چهارم در تربیت قرآنی تاثیرپذیری انسان از محیط است یعنی آنکه ظاهر و باطن انسان از شرایط مختلف محیطی تاثیر می پذیرد.

شرایط محیط علّت تامّه در خوبی و بدی افراد نیست ولی تأثیر آن را به عنوان يك عامل مهمّ زمینه ساز نمی توان انکار کرد.

تاثیرپذیری انسان از محیط در بعد بیرونی و درونی قابل بررسی است .

هجرت در اسلام به جهت تأثیری پذیری انسان از محیط و برای نگاهداشت ایمان و اعتقادات توصیه و تاکید شده است .

تاثیر پذیری انسان از شرایط اجتماعی و طبقاتی موجب احساس نارضایتی و بروز اندوه و افسردگی می گردد.

قرآن برای اصلاح و رفع آثار منفی از چنین تاثیر گذاری راهکارهای معرفتی و رفتاری معرفی کرده است .

انتخاب دوست از منظر قرآن آثار دنیوی و اخروی برای انسان در پی دارد

پرسش :

۱- مقصود از اصل چهارم (تاثیر پذیری انسان از محیط) را توضیح داده میزان تاثیر گذاری آن را تبیین کنید

۲- یک نمونه قرآنی از تاثیر پذیری انسان از محیط بیرونی را بیان کنید

۳- با یک نمونه قرآنی تاثیر گزارى محیط بیرونى بر احساس نارضاىتى از زندگى را تبیین کنید .

۴- راهکارهاى معرفتى قرآن برای رفع آثار منفى تاثیر محیط بر نارضاىتى از زندگى را بیان کنید

۵- راهکارهاى رفتارى قرآن برای رفع آثار منفى تاثیر محیط بر نارضاىتى از زندگى را بیان کنید

جلسه دهم

اصل چهارم تربیتى : تاثیر پذيرى از محیط و شرایط

تاثیر پذیری انسان از محیط درونی

۱- دوستان

از جمله اموری که در انسان تاثیر گزارى زيادى دارد جمع دوستان است . به حدی که سعادت ابدی افراد با آن پیوند می خورد :

سوره فرقان (۲۹) : و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می گزد و می گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوارکنند انسان بوده است!

شان نزول آیات فوق چنین است که :

در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو نفر از مشرکین در مکه بنامهای «عقبه» و «ابی» با هم دوست بودند. عقبه هر وقت از مسافرت باز می گشت غذایی ترتیب می داد و بزرگان قوم خود را به خانه دعوت می کرد، با اینکه قبول اسلام نکرده بود، اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نیز دعوت می کرد و دوست داشت آن حضرت نیز در غذای او شرکت نماید.

روزی از سفر بازگشت و طبق معمول از اشراف قومش و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دعوت کرد. هنگامی که سفره را گسترده و غذا را حاضر نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«من از غذای تو نمی خورم مگر اینکه به یکتایی خدا و رسالت من گواهی دهی.»

عقبه شهادت به یکتایی خدا و رسالت آن حضرت را به زبان آورد و قبول اسلام کرد. این خبر به گوش دوستش «ابی» رسید، او به عقبه اعتراض کرد و گفت: تو از دینت منحرف شده ای!؟

عقبه گفت: من منحرف نشده‌ام ولی مردی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم من هم بخاطر اینکه او گرسنه از سر سفره‌ی من برنخیزد شهادتین گفتم.

ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم مگر اینکه در برابر محمد بایستی و به او توهین کنی.

عقبه، فریب سخن دوست بد خود را خورد و چنین کرد و سرانجام در جنگ بدر جزء سربازان لشکر شرك به جنگ مسلمین آمد و کشته شد و دوستش ابی نیز در جنگ احد کشته شد. آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره‌ی فرقان نازل گردید و سرنوشت و مجازات سخت آن کس را که بر اثر انتخاب دوست بد منحرف شده است بیان نمود.

۲- معاشرت

در جلسات گذشته بیان شد که برخی معاشرت‌ها موجب امانت‌ی قلب و در نتیجه عدم ایمان می‌گردد:

الف: فرومایگان و اراذل و اوباش

ب: گفت و شنود زیاد با زنان نامحرم

ج: ثروتمندان مسرف و مترف

در شعر شاعران نیز درباره‌ی دوست و دوستی، بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است:

گلی خوش‌بوی در حمام روزی / رسید از دست محبوبی به دستم

بدو گفتم که مشک‌ی یا عبیری؟ / که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا، من گلی ناچیز بودم / ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین درمن اثر کرد / وگرنه، من همان خاکم که هستم

پسر نوح با بدان بنشست / خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند / پی نیکان و گرفت و آدم شد

همنشین تو از تو به باید / تا تو را عقل و دین بیفزاید

و از همنشینی با دوستان بد مذمت شده است، رفیق بد به مار خوش خط و خالی تشبیه شده است که زهری کشنده در درون دارد:

تا توانی می‌گریز از یار بد / یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند
یا دوست بد به ابر تیره‌ای تشبیه شده است که خورشید با آن عظمت را می‌پوشاند:

با بدان منشین که صحبت بد گرچه پاکی تو را پلید کند

آفتاب بدین بزرگی را پاره‌ای ابر ناپدید کند

۳- گذشتگان خانوادگی

در آیات قرآن مردم صحت و بطلان گفته‌های پیامبران را با رفتار و عقاید گذشتگان خود می‌سنجیده‌اند یعنی برای آنان فرهنگ و آداب و رسوم به ارث رسیده از پدران اصل برتر بوده است.

(قصص ۳۶): پس چون موسی آیات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: «این جز سحری ساختگی نیست و از پدران پیشین خود چنین [چیزی] نشنیده‌ایم.»

(بقره ۱۷۰): و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید» می‌گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم.»

به نظر شما چه مقدار از عملکرد جامعه و خانواده در کشور ما ناشی از آداب و رسوم گذشتگان بدون توجه به آموزه‌های قرآنی و دینی است؟ آیا به نظر شما روند تکاملی است یا تنازلی؟

بسیاری از آداب و رسوم اجتماعی در مثل ازدواج و میهمانی‌های خانوادگی و جمعی دارای آثار منفی متعددی است:

۱- سخت شدن و تکلف بیش از اندازه در برگزاری

۲- کاهش چشمگیر آمار ازدواج و همچنین برگزاری مجالس خانوادگی

۳- افزایش زمینه تفاخر و نمایش ثروت و اسراف و تبذیر

راه حل جلوگیری از تاثیر منفی چنین محیط‌هایی چیست؟

راه حل معرفتی - راه حل رفتاری

راه حل معرفتی

الف: تامل در الگوها و پرهیز از تقلید کورکورانه

سوره شعراء : (۷۶) : آن گاه که به پدر خود و قومش گفت: «چه می‌پرستید؟» گفتند: «بتانی را می‌پرستیم و همواره ملازم آنهایم.» گفت: «آیا وقتی دعا می‌کنید، از شما می‌شنوند؟ یا به شما سود یا زیان می‌رسانند؟» گفتند: «نه، بلکه پدران خود را یافتیم که چنین می‌کردند.» گفت: «آیا در آنچه می‌پرستیده‌اید تأمل کرده‌اید؟ شما و پدران پیشین شما؟»

سوره انبیاء : (۵۴) : گفتند: «پدران خود را پرستندگان آنها یافتیم.» گفت: «قطعاً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید.

سوره لقمان : (۲۱) : و چون به آنان گفته شود: «آنچه را که خدا نازل کرده پیروی کنید.» می‌گویند: «[نه!] بلکه آنچه که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم.» آیا هر چند شیطان آنان را به سوی عذاب سوزان فرا خواند

قرآن در این تامل و تفکر به ابزار علم و تعقل توصیه می‌کند :

زخرف : (۲۳) و بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو هشداردهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه خوشگذرانان آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته‌ایم و ما از پی ایشان راهسپیریم.» گفت «هر چند هدایت کننده‌تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید برای شما بیاورم؟»

اسراء : (۳۶) و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره ۱۱۱ ؛ نمل ۶۴)

ب : باور به تاثیر محیط بر گمراهی و سعادت

(فرقان ۲۹) : او [بود که] مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود.

راه حل رفتاری :

تغییر دوستان و همنشینیان با توجه به الگوهای نیکو :

(ممتحنه ۴) : قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب ۲۱)

در آیات متعدد خدای متعال پیامبران را به عنوان الگو معرفی کرده است :

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ (مریم ۱۶) ؛ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ (مریم ۴۱) ؛ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى (مریم ۵۱) ؛ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ (مریم ۵۴) ؛ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ (مریم ۵۶) ؛ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ (ص ۱۷) ؛ وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ (ص ۴۵) ؛ وَ اذْكُرْ اِسْمَاعِيلَ وَ اَلْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلُّ مِّنَ الْاٰخِیَارِ (ص ۴۸)

خطبه ۱۶۰: پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر، و شکمش از همه خالی‌تر بود...

پس تفکر کننده‌ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که: آیا خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به داشتن این صفتها اکرام فرمود یا او را خوار کرد اگر بگویند: خوار کرد، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است، و اگر بگویند: او را اکرام کرد، پس بدانند، خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیک‌ترین مردم به خودش دور نگهداشت. پس پیروی کننده باید از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کند، و به دنبال او راه رود، و قدم بر جای قدم او بگذارد،
اصل پنجم تربیت قرآنی :

مسئولیت پذیری

علی رغم تاثیر محیط اعم از فضای جامعه، دوستان و همنشینان و خانواده، هر فرد مسوول رفتار و عملکرد خود است.

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ (مدثر ۳۸) هر کسی در گرو دستاورد خویش است

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (انعام ۱۴۹): بگو: «دلیل رسا (و قاطع) برای خداست (دلیلی که برای هیچ کس بهانه‌ای باقی نمی‌گذارد). و اگر او بخواهد، همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند. (ولی چون هدایت اجباری بی‌ثمر است، این کار را نمی‌کند.)

در امالی شیخ طوسی از امام صادق ع چنین نقل شده است که از تفسیر آیه فوق (فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ) از آن حضرت سؤال کردند، حضرت فرمود:

خداوند در روز رستاخیز به بنده خویش می‌گوید بنده من! آیا می‌دانستی (و گناه کردی) اگر بگویند آری، می‌فرماید چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگویند نمی‌دانستم، می‌گوید: چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟ در این موقع فرو می‌ماند، و این است معنی حجت بالغه.

جالب آنکه اکثر الگوهای قرآنی همچون پیامبران و یا مانند همسر فرعون و سحره فرعون کسانی اند که بر خلاف محیط اجتماعی و خانوادگی به سمت کمال و خیر حرکت کرده اند.

تحریم: (۱۱): و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان.

جمع دوستان در فرهنگ قرآن نمی‌تواند عذری برای تخلف و گناه باشد:

صافات ۵۷: پس برخی‌شان به برخی روی نموده و از همدیگر پرس‌وجو می‌کنند. گوینده‌ای از آنان می‌گوید: «راستی من [در دنیا] همنشینی داشتم، [که به من] می‌گفت: «آیا واقعاً تو از باوردارندگانی؟ آیا وقتی مردیم و خاک و [مشتی] استخوان شدیم، آیا واقعاً جزا می‌یابیم؟» [مؤمن] می‌پرسد: «آیا شما اطلاع دارید [کجاست]؟» پس اطلاع حاصل می‌کند، و او را در میان آتش می‌بیند. [و] می‌گوید: «به خدا سوگند، چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی. و اگر رحمت پروردگارم نبود، هرآینه من [نیز] از احضارشدگان بودم.»

وسوسه‌های شیطانی نمی‌تواند توجیه عصیان و گناه باشد:

(ابراهیم ۲۲): و چون کار از کار گذشت [و داوری صورت گرفت] شیطان می‌گوید: «در حقیقت، خدا به شما وعده داد وعده راست، و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم، و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود، جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابتم نمودید. پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید. من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید. من به آنچه پیش از این مرا [در کار خدا] شریک می‌دانستید کافر». آری! ستمکاران عذابی پردرد خواهند داشت

در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش‌ها و هوچی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جو و محیط شد.

(مائده ۵۴): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایشگر داناست

راه ایجاد مسولیت:

مواجه شدن با نتایج اعمال

برای آنکه انسان از صورت موجودی فرمان بر صرف خارج شود و احساس مسولیت او برانگیخته شود تا تحول درونی در او به وجود آید باید به او آگاهی داد که انعکاس خوب و بد اعمال به خود اوست:

(بقره ۱۸۴): و هر کس به میل خود، بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است، و اگر بداند، روزه گرفتن برای شما بهتر است.

(بقره ۲۱۶) : بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است

(بقره ۲۷۱) : اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است و بخشی از گناهانتان را می‌زداید

(بقره ۲۸۰) : و اگر [بدهکارتان] تنگدست باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [به او دهید] و [اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد]، بخشیدن آن برای شما بهتر است - اگر بدانید.

(نساء ۲۵) : و صبر کردن، برای شما بهتر است

(نساء ۱۷۰) : ای مردم، آن پیامبر [موعود]، حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است. پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است. و اگر کافر شوید [بدانید که] آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، و خدا دانای حکیم است.

(بقره ۱۷۹) : و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید

(نور ۳۰) : به مردان با ایمان بگو: «دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است، زیرا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است.»

(مزل ۲۰) : پس هر چه از [قرآن] میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و وام نیکو به خدا دهید و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت

(بقره ۲۳۲) : و چون زنان را طلاق گفتید، و عده خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران [سابق] خود، چنانچه بخوبی با یکدیگر تراضی نمایند، جلوگیری مکنید. هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این [دستورها] پند داده می‌شود. [مراعات] این امر برای شما پربرکت‌تر و پاکیزه‌تر است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

گناه ظلم به خود معرفی شود :

(آل عمران ۱۳۵) : و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند - و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند [که گناه است]، پافشاری نمی‌کنند.

(بقره ۱۱۰) : و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید و هر گونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت آری، خدا به آنچه می‌کنید بیناست

(اسراء ۷) : اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده‌اید]

خلاصه درس :

بعد دیگر اصل چهارم تربیتی تاثیر پذیری انسان از شرایط و محیط درونی است .
مقصود از محیط درونی ، دوستان ، هم نشینان و گذشتگان خانوادگی است .
اسلام برای جلوگیری از تاثیر منفی محیط درونی راهکار معرفتی و رفتاری ارائه کرده است .
راهکار معرفتی قرآن تامل در الگوها و پرهیز از تقلید کورکورانه و نیز باور به تاثیر محیط بر گمراهی و سعادت است .
راهکار رفتاری قرآن ، تغییر دوستان و هم نشینان و توجه به الگوهای نیکو و حسنه است .
اصل پنجم تربیت قرآنی ، مسوولیت پذیری است .
علی رغم تاثیر محیط اعم از فضای جامعه ، دوستان و همنشینان و خانواده ، هر فرد مسوول رفتار و عملکرد خود است .
راه ایجاد مسوولیت در مرتبه مواجه کردن او با نتایج اعمال و رفتار است به گونه ای که احساس کند نتایج به خود او برمی گردد.

پرسش :

- ۱- چهارمین اصل تربیتی در زمینه ی تاثیر پذیری از محیط درونی را توضیح دهید ؟
- ۲- راهکار معرفتی برای کنترل تاثیر منفی محیط درونی را توضیح دهید؟
- ۳- راهکار رفتاری برای کنترل تاثیر منفی محیط درونی را بیان کنید ؟
- ۴- اصل پنجم تربیت قرآنی را ذکر با توجه به آیات قرآن توضیح دهید ؟
- ۵- راهکار قرآن برای ایجاد حس مسوولیت در افراد چیست چند نمونه قرآنی ذکر کنید ؟